

آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۹۷ آذر ۱۳۹۱

حاکمیت انتخابی یا انتصابی

دعویایی که در هرم حاکمیت داختر می شود

بحث بر سر چرایی و چگونگی صدور حکم حکومتی رهبر رژیم همچنان ادامه دارد. بار نخستی نیست که ولی فقیه هر جا قافیه تنگ می آید به چنین کاری دست زده است. او پیش از این و از این طریق اصل ۴۴ قانون اساسی، که یکی از مهمترین اصول اقتصادی بازمانده انقلاب را بدون مراجعه به قانون و رای مردم تغییر داده است. این بار اما حکمی که در ظاهر می بایست فصل الخطاب کشمکش دار و دسته های حکومتی باشد، خود محل نزاع است. لاریجانی و هم فکرائش در فراکسیون رهروان ولایت بار دیگر پس از ماجراهای پشت سرهم، کودتای سال ۸۸، به بی بصیرتی متهم شده اند. طرفداران جبهه پایداری مصباح یزدی و دولت به سردمداری حداد عادل، گروه رقیب در مجلس را از اینکه نیت رهبر را تشخیص نداده اند، سرزنش و محکوم کرده اند. اینکه لاریجانی و بقیه پس از مخالفت قاطع خامنه ای با هر گونه علنی کردن در گیری های درونی و بدنبال آن اشاره ها و توصیه های ائمه جمعه و نمایندگان ولی فقیه مبنی بر خاتمه بلوا در مجلس، جرات کرده بر احضار رئیس جمهور و طرح سؤال از او اصرار کند، بخشیده نشده اند. آیا لاریجانی و جمعی دیگر از تمایل واقعی رهبر اطلاعاتی نداشته اند؟ بعید است. اگر میدانستند که ولی فقیه چه می خواهد، چرا آنرا در نظر نگرفته اند. خلاصه مطلب را تا آنجا کش دادند تا اینکه خامنه ای مجبور شد،

ادامه در ص ۸

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

بمناسبت سالروز تاسیس حکومت ملی آذربایجان

هموطنان گرامی!

۶۷ سال از تشکیل حکومت ملی آذربایجان می گذرد. ۶۷ سال پیش در چنین روزی مردم آذربایجان به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان سرنوشت سیاسی خود را در دست گرفتند. برای اولین بار حکومت ملی و مجلس ملی در آذربایجان تشکیل گردید. دولت خود مختار آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری، در عمر کوتاه یک ساله، اقدامات انقلابی گسترده و شگرفی انجام داد. زمین های دولتی میان دهقانان تقسیم شد. املاک مالکینی که علیه آذربایجان دمکراتیک مبارزه میکردند، مصادره و در اختیار دهقانان بی زمین قرار گرفت. بدین ترتیب دهقانان بی زمین صاحب زمین شدند. زبان آذربایجانی در ادارات دولتی و موسسات تحصیلی رسمیت پیدا کرد. در سراسر آذربایجان مدارس ابتدایی تشکیل و دانش آموزان به زبان مادری مشغول تحصیل شدند. برای ریشه کن کردن بیسوادی مدارس شبانه دایر شد. مدارس متوسطه و دانشگاهی گسترش یافت. کتاب و مجله و روزنامه های فراوانی به دو زبان ترکی و فارسی انتشار یافت.

ادامه در ص ۲

در این شماره

- | | |
|------|--|
| ۳ ص | حق تعیین سرنوشت |
| ۹ ص | ۲۱ آذر حرکاتینین ۶۷ ایلدونومو |
| ۹ ص | قارداشیمین شکلی حکایه |
| ۱۰ ص | نگاهی به زندگی سیاسی سید جعفر پیشه وری |
| ۱۲ ص | مبارزه در راه آزادیهای دمکراتیک |
| ۱۲ ص | درگیری اعراب و اسرائیل باز هم شدت یافت |
| ۱۳ ص | دمکراسی در اروپا اشکال گوناگونی دارد |
| ۱۴ ص | ناله طبیعت |
| ۱۶ ص | به مناسبت آغاز شصت و هشتمین سال |

به یاد و خاطره همه یاران

با یاری گرفتن از حافظ

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
منزل سلمی که بادش هردم از ما صد سلام
پر صدای ساریبانان بینی و بانگ جرس
محمل جانان بیوس آنگه بزاری عرضه دار
کز فراقت سوختم ای مهربان فریاد رس
من که قول نا صحانرا خواندمی قول رباب
گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس
عشرت شبگیر کن بی ترس کاندر مهد عشق
شب روانرا آشنایی هاست با میر عسس
پادشاهی کار بازی نیست ای دل سر بیاز
ورنه گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس
دل بر غبت می سپارد جان بچشم مست یار
گرچه هشیاران ندادند اختیار خود بکس

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

اعلامیه کمیته مرکزی...

وابسته و ارتجاعی شاه بودند و نقش بسزایی در پیروزی آن ایفا کردند. سرانجام انقلاب با جان فشانی مردم به پیروزی رسید و شاه سرنگون شد. حاکمیت بر آمده از انقلاب زمام امور را در دست گرفت. مردم آذربایجان مانند بقیه مردم، انتظار داشتند تا اهداف انقلاب از آن جمله حقوق خلق های ساکن کشور به مورد اجرا گذاشته شود. و محرومیت های چندین و چند ساله بر داشته شود. اما این بار نیز ارتجاع داخلی با کمک و مساعدت ارتجاع جهانی اهداف انقلاب را نا دیده و حقوق ملی خلق های ساکن کشور را زیر پا گذاشت. بعبارت دیگر محرومیت ملی همچنان ادامه پیدا کرد.

آذربایجانی های غیور!

امسال در شرایطی به استقبال برگزاری بزرگداشت تاسیس حکومت خود مختار ملی آذربایجان می رویم که کشور آستان حوادث گوناگونی است. دولت مرکزی قادر به اداره امور کشور نیست. بحران فراگیر اقتصادی که همراه خود بیکاری و بی خانمانی میلیون ها نفر را به همراه داشته است. معضلی است که سیستم حاکم قادر به حل آن نیست. بی کفایتی رژیم را در نا توانی از حل ابتدایی ترین مشکلات کشور مثل محیط زیست و حتی تامین شرایط اولیه مردم زلزله زده اخیر آذربایجان و افسار گسیختگی بی ارزش شدن پول ملی، می توان دید. رژیم حاکم مدت هاست مشروعیت خود را از دست داده است. به همین دلیل کوشیده است با سرکوب خونین مردم به حیات خود ادامه دهد. نمونه بارز مدعا را می توان در سرکوبی خشن و بی پروای اعتراضات مردم کشور پس از تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و سرکوب مردم معترض آذربایجان در مورد خشک شدن دریاچه ارومیه دید. تشدید اختلافات درون حکومتی در ماههای اخیر و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری خود نیز گواه دیگری بر نا توانی رژیم بر کنترل اوضاع است. این همه در شرایطی است که شعور سیاسی و ملی مردم رشد و جنبش ملی و آزادیخواهی آنها فزاینده تر شده است. مردم ایران از آن جمله مردم مبارز آذربایجان در طول تمام سالهایی که رژیم با تمام قوا می کوشید تا کوچکترین زرمه آزادیخواهی را در گلو خفه کند، از پای ننشستند و به مبارزات برحق خود ادامه دادند. و طبیعی است که تا رسیدن به اهداف نهایی آرام نگیرند. مردم ایران حق دارند آزاد بیندیشند، آزاد زندگی کنند.

گرامی باد یاد و خاطره مبارزان و جان باختگان جنبش ۲۱ آذر
کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان
آذر ماه ۱۳۹۱

و ... امنیت در سراسر آذربایجان بشکل بی سابقه ای برقرار گردید. مردمی که حاکمیت ملی خود را تشکیل داده بودند، با اشتیاق تمام برای رشد و توسعه آذربایجان توان خود را بکار گرفتند. حکومت ملی کارخانه های تولیدی در تیریز و دیگر نقاط آذربایجان دایر نمود. راه ها و پل های زیادی مرمت و یا ساخته شد. اقدامات وسیع و همه جانبه ای برای آبادانی آذربایجان صورت گرفت. بدین طریق چهره آذربایجان به یک باره دگرگون شد. استقبال و حمایت بی دریغ نیروهای انقلابی و دمکراتیک و دیگر خلق های ساکن کشور از جنبش ۲۱ آذر، دامنه آن را از منطقه آذربایجان فراتر برد و به الگوی مناسبی برای دیگر مناطق میهنمان تبدیل کرده بود. بویژه که این مسئله همزمان شده بود با رشد جنبش آزادیخواهی سراسری ایران. پس از سقوط رضا شاه و سست شدن پایه های استبداد، مردم ایران بار دیگر فرصت پیدا کردند تا با مظاهر عقب ماندگی و استبداد و مبارزه کنند. احزاب و جمعیت های سیاسی - صنفی و اجتماعی خود را تشکیل دهند. رشد و تعمیق جنبش های اجتماعی فضای سیاسی کشور را تغییر داده بود. حضور نمایندگان خلق در مجلس شورای ملی و طرح و تصویب قوانینی که حقوق از دست رفته مردم را به آنها بر می گرداند. لرزه بر تن ارتجاع داخلی و حامیان خارجی آنها که منافع خود را بشدت در خطر میدیدند، انداخته بود. بدین دلیل با تمام قوا بر علیه جنبش آزادیخواهی و عدالت جویی مردم به پا خاستند. مردم غیور آذربایجان که گام های پر توانی علیه منافع ارتجاع و استبداد بر داشته بود، به نوک حمله دولت دست نشانده تهران و حامیان امپریالیستی او قرار گرفت. دولت مرکزی با زیر پا گذاشتن تمامی تعهدات و مقوله نامه هایی که با دولت خود مختار آذربایجان بسته بود، ابتدا با تبلیغات بی امان با وارد کردن اتهامات سخیف و بی پایه علیه حکومت خود مختار و زنان و مردان غیور آذربایجانی، شرایط را برای سرکوب خونین جنبش ۲۱ آذر مهیا کرد. سپس ارتش دست نشانده شاهنشاهی به فرماندهی ژنرالهای آمریکایی و با کمک گرفتن از نیروهای ارتجاعی محلی، وارد اراضی آذربایجان شدند. با انتقام جویی ددمنشانه و با زیر پا گذاشتن تمام موازین انسانی به قتل و غارت مردم مبادرت کردند. بیش از سی هزار آذربایجانی مبارز را قتل عام کردند. هزاران خانواده مجبور به ترک وطن و در کشورهای همسایه پناه گرفتند. تمام مظاهر دولت ملی را نابود و حاکمیت قیروستانی را به مردم این خطه تحمیل کردند. و نام آن را گذاشتند «نجات آذربایجان».

انقلاب بهمن بساط سلطنت را برچید. در این انقلاب هم مردم آذربایجان پیشگام مبارزات بر علیه حکومت

زندانیان سیاسی را آزاد کنید.

حق تعیین سرنوشت

حقی است همگانی برای تمام خلق های ساکن کشور

حق تعیین سرنوشت خلق ها از دیر باز میان سیاسیون، روشنفکران، متفکران و جامعه شناسان مورد بحث و جدل بوده است و تا به امروز ادامه دارد. بدیهی است حتی بر سر ضرورت و چگونگی و حیطه اختیارات آن اختلافات جدی وجود داشته باشد. گروهی بر این عقیده هستند که "حق تعیین سرنوشت خلق ها" به معنی مقدمه ای بر جدا شدن و پارچه پارچه شدن کشورهاست. گروهی دیگر بر این اعتقادند که "حق تعیین سرنوشت خلق ها" نه تنها به معنی جدایی نیست، بلکه باعث اتحاد آگاهانه میان خلق های ساکن یک کشور می گردد و استحکام و پایداری بیشتری در پی خواهد داشت. سازمان های ملی و انقلابی مانند فرقه دمکرات آذربایجان "حق تعیین سرنوشت خلقها" را جزء ضروری ترین حقوق هر خلقی به شمار می آورد و جزء لاینفک آزادی های دمکراتیک کشور میدانند. حکومت خود مختار آذربایجان بین سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ علیرغم تمام مشکلاتی که ارتجاع و دولت مرکزی پیش پایش قرار میداد. با پشتیبانی مردم آذربایجان اقدامات عمرانی، فرهنگی و اقتصادی بزرگی صورت داد که هنوز هم زبان زد دوست و دشمن است. این معجزه مختص خلق آذربایجانی نیست. در تمام دنیا هنگامی که نیروی خلقی آزاد می شود، معجزه رخ میدهد. اما در این مقدمه قصد ما پرداختن و موشکافی چگونگی و چرایی بیان نظرات مخالف و موافق "حق تعیین سرنوشت" نیست. که البته در پی به آن خواهیم رسید. اما آنچه که ما را وادار کرده است تا به این موضوع مهم به پردازیم، شرایط فعلی جهانی است. در جهان دو قطبی کشورهای سوسیالیستی و نیروهای مترقی جهانی مدافع و مشوق حقوق خلقها و اتحاد داوطلبانه و آگاهانه آنها بودند. در شکل گیری اتحاد جماهیر شوروی لنین این امر مهم را بخوبی اجرا کرد. در مقابل کشورهای امپریالیستی و ارتجاع جهانی با تمام نیرو با حقوق خلقها مبارزه می کردند و دولت های محلی را برای سرکوب خلق هایی که به پا خاسته بودند، کمک و همراهی می نمودند. نمونه مشخص آن سرکوب حکومت خود مختار آذربایجان را می توان از زمره دهها نمونه که در جهان اتفاق افتاده است، آورد. برای سرکوب خلق آذربایجان بدون حمایت دولت آمریکا و انگلیس شاه قادر به آن نبود. بعدها که کشورهای سوسیالیستی از جمله اتحاد شوروی مورد تخریب قرار گرفتند و جای آنها را نظام سرمایه داری گرفت و جهان یک قطبی شد. آمریکا که در پی گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در جهان، بخصوص در منطقه ثروتمند خاورمیانه با دکتترین "خاورمیانه بزرگ" بود. به ناگاه چهره عوض کرد و از دشمن دیروزی خلقها به دوست و حامی آنها تبدیل شد. بدین ترتیب از خلا ایجاد شده عزم خود را برای کنترل جنبش های ملی بکار گرفت. آمریکا میدانست در شرایطی که کشورهای سوسیالیستی وجود ندارند، جنبش های ملی رادیکالیزم سابق را نخواهند داشت. به همین دلیل حتی اگر حاکمیت مستقلی نیز بوجود آورند، در چارچوب نظام سرمایه داری باقی خواهند ماندو چه بسا دوستان خوبی هم برای غرب باشند. به حمایت از آنها برخاست. اینکه آمریکا در این راه چقدر موفق خواهد شد. امری است که هرگز قابل

پیش بینی نیست. تقابل منافع خلقها و منافع امپریالیستی غرب می تواند تمام رشته ها را پنبه کند. این مسئله هم دور از انتظار نیست. ما برای اینکه "حق تعیین سرنوشت" را از نظر منافع واقعی خلقها بیشتر مورد دقت قرار دهیم و تقابل آن را با آنچه کشورهای سرمایه داری غرب تبلیغ می کنند، بدانیم. به مسئله ملی از دیدگاه لنین می پردازیم.

تاریخچه طرح تنوریک مسئله ملی از طرف لنین

چنانکه روشن است، توجه و. ا. لنین به مسئله ملی و مطالعه آن از اولین قدمهای مبارزات انقلابی او آغاز می گردد. در آثار اولیه او همچون: «در باره مسئله به اصطلاح «بازارها» (۱۸۹۳): «دوستان خلق کیانند و چگونه آنها علیه سوسیال دمکراتها مبارزه می کنند؟» (۱۸۹۴)؛ و «طرح و توضیح برنامه های احزاب سوسیال دمکرات» به تفصیل به آن پرداخته شده است. این آخرین مقاله او را می توان آغاز مبارزه در راستای برنامه انقلابی حزب پرولتری طراز نوین دانست. مبارزه ای که در عرصه مسئله ملی به قبول «حق تعیین سرنوشت برای تمامی ملت‌هایی که در ترکیب کشور قرار دارند»، انجامید و با تصویب در برنامه «پاراگراف نهم» به پایان رسید. و. ا. لنین توجه ویژه ای به مسئله ملی در روسیه، افشای استعمار جهانی و مسئله «بیداری آسیا» در دوره اولین انقلاب روسیه ۱۹۰۸-۱۹۰۵ و در سالهای بعد تا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر داشت. و بعد ها در شرایط کاملاً نوین تاریخی، سیاست ملی دولت شورواها و جنبش های آزادیبخش ملی در کشورهای مترقی در دوران بحران عمومی سرمایه داری را تدوین و مشخص می کرد.

در این نوشتار تلاش می گردد که محتوا و اهمیت بررسی تنوریکی و. ا. لنین در مسئله ملی در دوران نسبتاً کوتاه بین سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۲ بررسی شود. این سالها به حکم شرایط تاریخی دوران مطالعات و بررسی های لنین در مورد مسائل جنبشهای ملی بود. در این سالها دو اثر بنیادی لنین در رابطه با مسئله ملی تدوین و به چاپ رسید. یعنی: «بیادداشتهای انتقادی در رابطه با مسئله ملی»؛ و «در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش». از ژانویه ۱۹۱۲ تا ژوئیه ۱۹۱۴ (استانه جنگ امپریالیستی جهانی) لنین در شرایط گسترش جنبش انقلابی در روسیه، در مبارزه باخطر تحکیم پایه های حزب مارکسیستی طراز نوین، ایدئولوژی پیگیر انترناسیونالیزم پرولتری را بنا نهاد و در عرصه طرح تنوریک مسئله ملی کاری عظیم انجام داد. او مهمترین اسناد حزبی را در این عرصه تنظیم نمود: در کنفرانس سراسری حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در ژانویه ۱۹۱۲ در پاریس - قطعنامه: «در مورد عدم حضور هیئت های نمایندگی از مراکز ملی در کنفرانس سراسری حزب»؛ «در مورد حمله روسیه به ایران»؛ «در مورد انقلاب چین»؛ «در مورد سیاست تزارسیم در رابطه با فنلاند». و. ا. لنین در این دوره حدود ۳۰ مقاله در رابطه با مسئله ملی انتشار داد. از جمله: («دمکراسی و حاکمیت خلق در چین»؛ «فصل نوین تاریخ جهانی»؛ «کادتها و ناسیونالیست»؛ «باز سازی چین»:

ادامه در ص ۴

صحبت کنند (ایرلندیها، یهودیها) و نهایتاً ملت تنها با کاراکتر شعور ملی مفهوم پیدا نمی‌کند. او. باونر و تعریف خود از ملت، اساس ویژگیهای ملی را قرار می‌دهد، که مفهوم آن مجموع کیفیات فیزیکی و روانی است که یک ملت را از دیگران جدا می‌سازد. تفاوت ویژگیهای ملی یعنی اینکه انسانها با توجه به تعلق ملی آنها، متفاوت فکر می‌کنند، متفاوت حس می‌کنند و در مقابل یک پدیده واحد بطور متفاوت عکس العمل نشان می‌دهند. خصوصیات ملی چیزی ابدی و غیر قابل تغییر نیست. خصوصیات ملی در جریان رشد ملت مشخص، شکل می‌گیرد. خود ملت در جریان رشد تاریخی شکل می‌گیرد و محصول آن است: «ملت - مجموعه انسانهایی هستند که دارای خصوصیات و سرنوشت مشترک هستند».

این توضیحات البته باعث انکار ویژگی دیگر ملت‌ها نزد او. باونر نمی‌گردد. او بر روی اشتراک زبان نیز تاکید می‌کند: «نمی‌توان تصور کرد، که ملت خود را همچون یک همبود فرهنگی حفظ کند، بدون اشتراک زبانی یعنی این مهمترین وسیله ارتباط بشریت». ک. رنرا در رابطه با زبان همچون بهترین نشانه ملت نیز از همین دیدگاه دفاع می‌کرد: «ملت اتحاد افرادی است که مثل هم فکر می‌کنند و مثل هم صحبت می‌کنند. این همبود فرهنگی گروههای معاصر مردم است و ارتباطی با سرزمین ندارد». در تفاوت با ک. رنرا، او. باونر تا این حد قاطعانه بر روی ویژگی برون مرزی همبودهای ملی تاکید نمی‌کرد. ما حتی در آثار او به «اشتراک سرزمین» همچون یکی از شرایط موجودیت خود ملت بر می‌خوریم.

اما تمامی اینها ابدأ هیچگونه تغییری در ماهیت نظریه ملت او. باونر نمی‌دهد. مهمترین عوامل از نظر او، قبل از هر چیز خصوصیات و فرهنگ است. او «خود مختاری ملی- فرهنگی» را تنها راه حل مسئله ملی می‌پنداشت. طبق نظرات او. باونر، وظیفه اولیه طبقه کارگر پس از گذار به حاکمیت رشد «تربیت واقعی ملی» است. یعنی آموزش «خصوصیات ملی واقعی به هر کس. و. ا. لنین در مورد او نوشت: «اشتباه ریشه ای باونر - ناسیونالیسم تخیلی بود. تروتمیز، بدون استئثار و بدون درگیریهای ناسیونالیسم. پرودون کاپیتالیسم را شسته و روفته، تئوریزه و بزرگ کرد، و باونر ناسیونالیسم را». اما محتوای تئوری تاریخی - اقتصادی ک. کائوتسکی از چه قرار است؟ تا سال ۱۹۰۹ یعنی تا زمان گرایش او به اپورتونیسیم، کائوتسکی آثار زیادی از جمله «ملیت دوران ما»، «پایان لهستان؟»، «مبارزه ملیتها و حقوق دولتی در اطریش»، «بحران در اطریش»، «درباره مسئله ملی در روسیه»، «ملیت و بین المللی» را به تحریر در آورد. این آثار برای سوسیال دمکراتهای روسیه شناخته شده بود. چون تمامی آنها در آن هنگام به زبان روسی ترجمه گردیده بود. لنین چنان که معمول او بود، آثار کائوتسکی را به اصل آن، یعنی به زبان آلمانی مراجعه می‌کرد.

ک. کائوتسکی در تلاش برای تشریح مفهوم ملت در بیشتر آثار خود از اشاره به اشتراک زبان شروع می‌کند. «مهمترین علامت ملت زبان است. این شرط مقدماتی هرگونه همکاری اجتماعی و نتیجتاً شرط اولیه خود جامعه است». همزمان او

«جنگ بالکان و شوونیزم بورژوازی»؛ «جدایی طلبان در روسیه و جدایی طلبان در اطریش»؛ «بیداری آسیا»؛ «طبقه کارگر و مسئله ملی»؛ «لبیرالها و دمکراتها در مسئله زبانها»؛ «در مورد خودمختاری فرهنگی ملی»؛ و ... این ذخیره مهم تئوریک که سنگ بنای اصلی تئوری مارکسیستی - لنینیستی در مسئله ملی است، امروز اهمیت و مبرمیت خود را حفظ کرده است. در توصیف مجموعه این آثار شاید بتوان بهترین توصیف را از خود لنین گرفت. او زمانیکه نامه نگاریهای مارکس و انگلس را به همدیگر ارزیابی می‌کند، می‌گوید:

«اگر تلاش کنیم که در یک کلمه به اصطلاح شعبده تمامی محتوای این نامه نگاریها را ارائه دهیم، باید گفت آن نقطه مرکزی که تمامی شبکه این بیانات و مباحثات ایدئولوژیکی را بهم پیوند می‌دهد، همان کلمه «دیالکتیک» است».

و. ا. لنین تلاش دارد که مسئله ملی را همه جانبه، کامل و در شرایط مشخص تاریخی بررسی و تحلیل کند. تلاش دارد که عمیقاً ماهیت جنبش ملی و پروسه‌ها را آشکار سازد. به همین دلیل در آثار و. ا. لنین در مورد مسئله ملی، همچون دیگر خلاقیت‌های علمی او مسائل برنامه‌ای دوران خود و گسترش بنیان متدولوژی تئوری مسئله ملی که تا زمان حاضر اهمیت خود را حفظ کرده است، منعکس گردیده است. و. ا. لنین همچون دیگر فعالیت‌های تئوریک خود به شکل انتقادی آثار مارکسیستی ما قبل خود در این زمینه را مطالعه و به طرح‌های تئوریک همفکران خود نایل آمد و به شکل سیستماتیک موقعیت آن را بر اساس تجربه عمومی تاریخی مبارزات انقلابی و جنبش کارگری - در پلمیکهای شدید عقیدتی با سوسیال شوونیستها و بر خورد نیهیلیستی به مسئله ملی - رشد داد.

از آثار نویسندگان مارکسیست آغاز قرن، لنین، نوشته‌های ک. کائوتسکی؛ او. باونر، ک. رنرا، ر. لوکزامبورگ و آ. پانوکا را مورد توجه قرار داد. و. ا. لنین به وجود دو نظریه در مسئله ملی توجه ویژه ای مبذول داشت: تئوری روانشناختی او. باونر و ک. رنرا، و تئوری تاریخی - اقتصادی ک. کائوتسکی. بر خورد مقایسه ای با این ترها را ما در «چکیده ترها در رابطه با مسئله ملی» و منابع برای رساله «مسئله ملی» (آغاز ۱۹۱۴) می‌بینیم. لنین در اثر «در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» بار دیگر به آنها اشاره می‌کند: «آیا حق با کائوتسکی است با آن تئوری تاریخی - اقتصادی و یا باونر، تئوری که اساساً روانشناختی است؟».

و. ا. لنین بشدت تئوری روانشناختی او. باونر و ک. رنرا را مورد انتقاد قرار می‌دهد: «ملت چیست؟ - باونر سؤال می‌کند - آیا ملت همانا گروهی از مردم هستند که به دلیل اشتراک منشأ از دیگران متمایز هستند؟ اما منشأ ایتالیایی‌ها از اتروسها، رومیان، کلتها، ژرمنها و ... هستند. منشأ فرانسویهای معاصر - از هلندیها، رومیان، انگلیسها و ژرمنها و ... هستند. آلمانیهای معاصر از ژرمنها- کلتها و اسلاویانها هستند».

همچنین نمی‌توان ملت را با اشتراک زبان تعیین کرد. چون از یک طرف چند ملت می‌توانند زبان مشترک داشته باشند (ایرلندیها و انگلیسها، سربها و کرواتها)، از طرف دیگر مردمانی متعلق به یک ملت می‌توانند به چند زبان مختلف

جهانی دارد، و دولت آن هرچه نیرومندتر باشد راحت‌تر به آن دست می‌یابد. و دولت نیرومند، آن دولت ملی است، که در آن تمامی زمینه‌های اختلاف که ناشی از دشمنی ملی است بر طرف گردیده باشد. در دولتهای ملی همچنین موانع برای ارتباطات داخلی کمتر است. اختلاف زبان به اندازه پستهای گمرکی مانع به وجود می‌آورد. در نتیجه به نفع بورژوازی است که از یک طرف تمامی بخشهای ملت‌های گوناگون را در یک دولت پیوند دهد و از طرف دیگر تمامی ملت‌ها را مجبور سازد که از زبان ملت مسلط استفاده کنند. یعنی زبان مسلط را به دیگر ملت‌ها تحمیل کند.

در آن مواردی که در ترکیب دولت متمرکز تشکیل شده مناطق بزرگ بازبانی دیگر و ملیتی دیگر وجود دارد، تلاش برای تحمیل زبان ملت مسلط باعث آن می‌گردد که در دولت «روحیه ضد دولتی شکل گیرد. روحیه دشمنی نه با هر دولتی، بلکه با آن دولتی، که در آن زندگی می‌کنند. و تلاش برای جدایی از آن و تشکیل دولت ملی مستقل خود هم در ملت ستمگر و هم در ملت تحت ستم شکل‌گرفته به طرف ایجاد دولت ملی شکل می‌گیرد.

دولت ملی بیشترین تناسب را با نیازهای رشد کاپیتالیسم دارد و نرم دولت بورژوازی است. کائوتسکی می‌نویسد: «اما هر دولتی در این شکل مطلوب قرار ندارد». و او در مقابل این، اروپای غربی را نمونه می‌آورد که رشد آنها به تشکیل دولتهای ملی انجامید و اروپای شرقی که بحکم عقب افتادگی اقتصادی کشورهای چند ملیتی شکل گرفت (مثلاً اتریش - مجارستان و روسیه). اما او تأکید می‌کند که رشد کاپیتالیسم در این کشورها در مرحله مشخص موجب بیداری ملت‌های تحت ستم و شکل‌گیری مبارزه ملی و جنبش ملی گردید.

لازم است تأکید شود که دیدگاه‌های ک. کائوتسکی نسبت به تمامی مسائلی که بررسی شد بدون تغییر نماند. در آثار اولیه مثلاً «ملیت دوران ما» او تفاوت‌های کیفی ما بین قوم از یک طرف و ملت از طرف دیگر را بررسی کرده و تأکید می‌کند که آخری فقط با رشد کاپیتالیسم شکل می‌گیرد. توجه اصلی او به انگیزه اقتصادی است که شرایط را برای پیدایش ملت و تشکیل دولت ملی فراهم ساخت. او زبان را شرط اصلی اقتصاد مشترک می‌داند که در برگیرنده مناطقی است که قبلاً از لحاظ مناسبات اقتصادی مستقل بودند. در آخرین آثار او زبان و سرزمین بتدریج به علائم اصلی ملت تبدیل می‌شوند. او آنها را خارج از پیوند با شرایط اقتصادی پیدایش ملت، بررسی می‌کند.

به بیان دیگر از برخورد دیالکتیکی به ملت، که تا آخر رعایت نگردید. ک. کائوتسکی قدم به قدم به طرف دیدگاه انتفاپی و ظاهراً منطقی‌کننده می‌شود. در این چارچوب مواضع ک. کائوتسکی از لحاظ متدولوژی به مواضع او باونر نزدیک می‌گردد.

تکامل دیدگاه‌های ک. کائوتسکی در رابطه به اصل مسئله ملی نیز در همین چارچوب است. در آثار اولیه او از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها حمایت می‌کند. اما همزمان تأکید می‌کند که رشد اقتصادی در زمان حاضر به سوی برداشتن مرزبندی‌های ملی و برقراری روابط تنگاتنگ بین ملت‌ها پیش می‌رود و به همین دلیل از نقطه نظر سوسیال-دمکراسی راه چاره نه در جدایی بلکه در دمکراتیزه کردن دولت و اعطای خود مختاری

ادامه در ص ۶

تأکید می‌کند که «اشتراک زبان تنها علامت مشخص ملت نیست. بلکه در کنار این علامت دیگری نیز وجود دارد». شرط دیگری که ک. کائوتسکی در تلاش برای تعیین ملت به آن اشاره می‌کند. همانا «سرزمین مشترک» است. «همراه با سرزمین که ملت در آن ساکن است، ملت برای اولین بار به معنای واقعی کلمه زمینه محکمی زیرپای خود حس می‌کند. از این لحظه تمامی مناسبات آن هرچه بیشتر استحکام می‌یابد. ملت قوام می‌یابد».

این موقعیت کائوتسکی، نظر و ا. لنین را به خود جلب کرد. لنین در مقاله «موقعیت بوند در حزب» می‌نویسد: «یهودیه‌ها موقعیت خود همچون ملت را از دست دادند. چون بدون سرزمین مشخص چنین موقعیتی غیر قابل تصور است - این را یکی از نابغه‌ترین تئوریسین‌های مارکسیست، کارل کائوتسکی می‌گوید. و مدتی قبل همین نویسنده در مسئله ملیتها در اطریش در تلاش برای ارائه جواب علمی مفهوم ملت، دو شرط اساسی این مفهوم را بیان می‌کند: زبان و سرزمین».

زمانیکه و. ا. لنین در مورد تئوری تاریخی - اقتصادی ک. کائوتسکی صحبت می‌کرد. او قبل از هرچیز دیدگاه‌های کائوتسکی در رابطه با پیدایش ملت و دولت ملی را در نظر داشت، نه نظرات او در مورد زبان و سرزمین به عنوان علائم ملت را. ک. کائوتسکی در تلاش برای حل این مسائل از دیدگاه‌های مارکس و انگلس حرکت می‌کند، که چنانکه روشن است، پیدایش ملت و دولتهای ملی را به پیدایش و رشد کاپیتالیزم مربوط می‌دانند.

آنها نوشتند که: «بورژوازی هرچه بیشتر پراکندگی ابزار تولید، مالکیت و جمعیت را از بین می‌برد. بورژوازی مردم و ابزار تولید را متمرکز ساخت و مالکیت را در دستان عده ای قلیل قرار داد. نتیجه ضروری این وضعیت تمرکز سیاسی بود. مناطق مستقل با منافع، قانون، دولت و قوانین گمرکی گوناگون در یک ملت، در یک دولت، با یک قانون گذاری با یک منافع ملی طبقاتی، در یک مرکز یافتند».

ملت معاصر یا ملت دوران ما چنانکه بارها ک. کائوتسکی تکرار می‌کرد محصول تولید کالا و تجارت سرمایه داری است. ویژگی دولتهای شرقی و دولتهای قرون وسطی عدم ارتباط مستحکم ما بین اجزا تشکیل دهنده آنها بود.

ک. کائوتسکی می‌نویسد: «در قرون وسطی دولت مجموعه ای از مناطق و اراضی بسیاری ... بود که خود گردان بودند و امور داخلی خود را اداره می‌کردند. در مناسبات اقتصادی مستقل بودند و بوسیله رشته باریکی به دولت وابسته بودند در هرکدام از این اراضی و مناطق در میان هر کدام از این عشایر و طایفه‌های کوچک تنها یک زبان مسلط بود. اما هیچ ضرورتی وجود نداشت که تمامی عشایری که تشکیل دهنده دولت بودند از همان زبان مسلط استفاده کنند».

رشد کاپیتالیسم به طور اجتناب ناپذیر بسوی تشکیل بازار واحد داخلی، ارتباط مستحکم اقتصادی مابین مناطق و تمرکز آنها در یک اقتصاد واحد گام برداشت. و این به نوبه خود مستلزم وحدت سیاسی و زبان واحد است که بهترین وسیله ارتباط است. یعنی ایجاد دولت متمرکز. در نتیجه گرایش به سوی تشکیل دولت ملی اجتناب ناپذیر است.

ک. کائوتسکی می‌نویسد: «کاپیتال احتیاج به بازار بزرگ داخلی، ارتباطات کاملاً بدون موانع و دستیابی آزاد به بازار

سرنوشت ملت است ... اما در عمل افکار سوسیال - شوینستی در برنامه او تسلط دارد. او وظایف دقیق سوسیالیستهای ملت ستمگر را مشخص نمی سازد و حتی مستقیماً پرنسب های دمکراتیک را قلب ماهیت می کند. می گوید که در خواست «استقلال دولتی» برای هر ملتی به معنای درخواست «زیاده از حد» است... برنامه ملی سوسیال دمکراسی کائوتسکی رفرمیستی است نه انقلابی».

و.ا. لنین در اثر حق ملت در تعیین سرنوشت خویش می گوید: «مارکس را عادت بر این بود که برای آزمایش و سنجش درجه آگاهی و اعتقاد آشنایان سوسیالیست خویش به اصطلاح خود او «دندانهای آنها را می شمرد». مارکس پس از آشنایی با «لوپاتین» در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۸۷۰ شرحی برای انگلس می نویسد و در باره این سوسیالیست جوان روسی نظر بسیار تحسین آمیزی ابراز می دارد، و ضمناً اضافه می کند: «..... نقطه ضعف او لهستان است. "لوپاتین" در این زمینه کاملاً همانگونه صحبت می کند که یک انگلیسی. مثلاً چارنیست انگلیسی پیرو مکتب قدیم درباره ایرلند صحبت می کند. مارکس از سوسیالیستی که متعلق به ملت ستمگر است روش او را نسبت بملت ستمکش می پرسد و فوراً نقض مشترک سوسیالیستهای ملت‌های حکمفرمای (انگلیس و روس) را آشکار می سازد که عبارت است از عدم درک وظایف سوسیالیستی آنها نسبت به ملت‌های تحت ستم و نیز نشخوار خرافاتی که از بورژوازی «عظمت طلب» گرفته شده است».

و.ا. لنین، اثر ر. لوگزامبورگ «مسئله ملی و خودمختاری» را بخاطر عدم درک حق ملت در تعیین سرنوشت خویش همچون سلاح مبارزه در انقلاب بورژوا - دمکراتیک علیه عظمت طلبی بشدت مورد انتقاد قرار داد.

در روسیه مبارزه علیه ناسیونالیسم که لنین آن را نقطه مقابل انترناسیونالیسم پرولتری قرار می داد، در دو جبهه جریان داشت. ضربه اصلی لنین متوجه شوینسیسم عظمت طلب بود، که سه جریان در آن را مشخص می کرد: ناسیونال - سلطنت طلب، ناسیونال - لیبرال و ناسیونال - دمکرات. لنین همچنین جدایی طلبی ناسیونالیستی درون جنبش کارگری را مورد انتقاد قرار می داد. او از تمام رفقای حزبی می خواست که در رابطه با مسئله ملی بطور جدی کار کنند.

و.ا. لنین در نامه خود به تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۱۳ به شانومیان می نویسد: «بدون درنگ تمامی مطالب مربوط به مسئله ملی در قفقاز را جمع آوری و برای من بفرستید (حال که خود شما متأسفانه نمی توانید چیزی بنویسید)، و مقالات و کتاب "کوستروف"، گزارش نمایندگان و ... آمار ملیتها در قفقاز... در ایران، ترکیه و روسیه در یک کلمه هرچه هست و هرچه می توانید بفرستید. فراموش نکنید، بگردید رفقای قفقازی را که می توانند در مورد مسئله ملی بنویسند، پیدا کنید».

از نامه های ولادیمیر ایلیچ لنین پیاداست که در آن دوران مسئله تحلیل تنوریک و طرح مسئله ملی در برنامه حزب و نفوذ ناسیونالیسم در جنبش کارگری، دارای اهمیت ویژه ای بوده است. یکی از مسائل مهم در این رابطه جلب تحلیلگران و مبلغین حزبی به بررسی این مسئله بود.

اولین کسی که به فراخوان لنین پاسخ داد، ای. و. استالین بود که با استناد به مقالات لنین و قطعنامه ها در رابطه با مسئله

ادامه در ص ۷

وسیع به مناطق ملی است. در خاتمه باید یاد آوری کرد که کائوتسکی در هیچ جایی ویژگیهای دقیق جنبشهای ملی را به دست نمی دهد. او اساساً به بیان گرایشات اساسی یعنی تلاش در جهت تشکیل دولت ملی محدود می شود. هرچند در برخی آثار کائوتسکی به ویژگیهای دمکراتیک جنبشهای ملی اشاره می کند. اما او در هیچکدام از آثار خود ارتباط عمیق این جنبشها را با انقلاب بورژوا - دمکراتیک تشریح نمی کند. کائوتسکی در آثار خود در جریان تشریح گذار از فئودالیسم به کاپیتالیسم در هیچ جا از انقلاب بورژوازی صحبت نمی کند؛ در هیچ جا این عصر را عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک نمی خواند. او جنبش ملی را در ارتباط با انقلاب بورژوا - دمکراتیک قرار نداد. کائوتسکی نمی توانست ماهیت این پروسه ها را تشریح کند. و به همین دلیل نتوانست تئوری مارکسیستی مسئله ملی را ارائه دهد. این تئوری را فقط و.ا. لنین ارائه داد.

و.ا. لنین دیدگاههای کائوتسکی در مورد بنیان اقتصادی شکل گیری ملت و تلاش برای تشکیل دولت ملی و تئوری او در مورد دولت ملی همچون شکلی که بیشترین تناسب را با مناسبات سرمایه داری دارد مورد بررسی جدی قرار داد. و این تصادفی نبود. دیدگاههای کائوتسکی بطور اساسی با دیدگاههای لنین که مستقلاً در نتیجه بررسیهای خود به آن رسیده بود. تطابق داشت. هنوز در سال ۱۸۹۸ در اثر «بر ویژگیهای رمانتیسم اقتصادی» و.ا. لنین از مسئله اصلی، یعنی بنیان اقتصادی شکل گیری همبودهای ملی، شروع می کند.

او می نویسد: «کاپیتالیسم که جامعه قرون وسطایی، مناسبات تعاونی، کارگاهی و... را در هم ریخت آیا در جای آنها چیزی قرار نخواهد داد؟ آیا اقتصاد کالایی همان مناسبات بین تولید کنندگان نیست. مناسباتی که بازار تعیین می کند؟ آنتاگونیسم، نوسانات، و ویژگیهای متضاد این مناسبات موجب انکار وجود آن نمی شود. و ما می دانیم که همانا تشدید تضادها هرچه بیشتر نیروی این مناسبات را بروز خواهد داد و تمامی اجزا و طبقات جداگانه این جامعه را مجبور به تلاش برای اتحاد می کند. البته اتحاد نه در معنای محدود آن یعنی در چارچوب یک گروه و یک اشتراک بلکه اتحاد تمامی نمایندگان طبقه مشخص در کل ملت و حتی در دولتهای مختلف».

همزمان با این و.ا. لنین محدودیتهای تئوریک کائوتسکی در رابطه با مسئله ملی و عدم پیگیری قاطعانه در حل عملی آن را می دید. در مقالات لنین در دوران قبل از ۱۹۱۴ به «احتیاط» و «احتیاط فوق العاده» کائوتسکی در انتقاد از تئوری ایده آلیستی و برنامه اپورتونیستی باوئر و رنر، و خزیدن او بسوی موضع «خود مختاری فرهنگی - ملی» اشاره می گردد. زمانیکه کائوتسکی به طرف اپورتونیسم و سوسیال شوینسیسم گرایش پیدا کرد و از متحد به دشمن تبدیل شد، مورد انتقادات بیرحمانه لنین قرار گرفت. به خصوص اینکه او خیانت خود به انترناسیونالیسم پرولتری را زیر جمله پردازیهای مارکسیستی پنهان می کرد.

و.ا. لنین نوشت: «بسیار خوش ظاهر و به همین دلیل بسیار خطرناک برای پرولتاریا، فرمولبندیهای دروغین سوسیال - شوینستی کائوتسکی است. در حرف او طرفدار حق تعیین

همچون اصل عمومی و جامع دولت دمکراتیک است که از لحاظ ملی رنگارنگ بوده و اختلاف شرایط جغرافیایی و غیره در آن شدید است. به همین دلیل اذعان به «حق خود مختاری ملت‌ها» نیز درست مانند «حق فدراسیون ملت‌ها» چیزی است بی معنی.

و. ا. لنین در طراحی تئوریک برنامه بلشویکیها در مسئله ملی، همیشه از جنبش ملی حرکت را آغاز می‌کرد، نه ملت و علائم آن. لنین در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش می‌نویسد: «از حق ملل چه چیزی را باید فهمید؟ آیا باید جواب را در تعیین کردنیهای حقوقی جستجو کرد که از «مفهوم عمومی» حقوق استخراج می‌گردد؟ یا اینکه جواب را باید در مطالعه و بررسی تاریخی - اقتصادی جنبشهای ملی جستجو کرد؟»

و. ا. لنین با تمام مسائلی که در مقابل حزب قرار داشتند. برخورد دیالکتیکی داشت که همانا تامین کننده یافتن راه حل های صحیح است. او پدیده پیچیده ای همچون ملت را نیز با منطق دیالکتیکی مورد بررسی قرار می‌داد.

مسئله در مورد ملت، قبل از هر چیز در چارچوب جنبش ملی مورد توجه لنین بود. یعنی این جنبش بعنوان یک نیروی مشخص اجتماعی، که نمی‌شد بدون در نظر گرفتن آن خط مشی سیاسی حزب را تعیین کرد. برای طبقه کارگر ضروری بود که ماهیت جنبش ملی را درک کند. دلایل بروز آن و ویژگیهای آنرا بفهمد و همچنین گرایش عینی و جایگاه آنرا میان دیگر جنبشهای اجتماعی را درک کند.

البته ای. و. استالین در اثر «مارکسیم و مسئله ملی» آغاز دیگر گونه ای به مسئله ملی دارد. استالین نه از مطالعه و بررسی تاریخی - اقتصادی جنبش ملی، نه از شناخت ماهیت و دلایل آن، بلکه از تعیین کردن، قبل از هر چیز تعیین کردن ملت همچون ملت از طریق بر شمردن علائم آن، شروع می‌کند.

و. ا. لنین در بررسیهای خود، از جمله در مورد مسئله ملی همیشه از این مبنا حرکت می‌کرد: «تمامی روح مارکسیسم، تمامی سیستم آن، طالب آن است که هرگونه وضعیتی باید فقط از لحاظ (آ) تاریخی؛ (ب) فقط در ارتباط با دیگر پدیده‌ها) و فقط در ارتباط با تجربه مشخص تاریخی مورد بررسی قرار گیرد».

نه از تعیین کردن به طرف مطالعه پروسه های واقعی، بلکه از پدیده مشخص به طرف کشف ماهیت آن، به طرف نتیجه مشخص - این راه بررسی را لنین نشان می‌دهد.

ستم ملی یکی از اشکال ستم سیاسی است. مسئله در مورد حق تعیین سرنوشت، چنانکه لنین بارها به آن اشاره نموده، در کل و تماماً مربوط به عرصه سیاسی است. جنبش ملی یک جنبش سیاسی است. و این بدان معناست که اشتراک مردم که ملت نام دارد قبل از هر چیز به عنوان یک نیروی مشخص سیاسی وارد حیات اجتماعی می‌گردد.

«بنابراین اگر بخواهیم به مفهوم حق ملل در تعیین سرنوشت خویش پی ببریم و در عین حال خود را با تعریفهای حقوقی سرگرم نسازیم و تعریفهای مجرد و انتزاعی "وضع نکنیم". بلکه شرایط تاریخی - اقتصادی جنبش های ملی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، ناگزیر به این نتیجه میرسیم که حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت، یعنی حق آنها در جدا شدن از مجموعه ملت‌های غیر خودی و تشکیل دولت مستقل».

(و. ا. لنین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش). تمامی این دیدگاه‌های و. ا. لنین در مورد مسئله ملی در آثار دیگر او که پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه نگاشته شد، بشکل همه جانبه ای رشد یافت. اما چون این مبحث خارج از محدوده این نوشتار است به همین بسنده می‌شود.

ملی (از جمله در کنفرانس پاریس و اجلاس کراکف)، در پایان ۱۹۱۲ مقاله مفصلی تحت عنوان «مسئله ملی و سوسیال دمکراسی» را انتشار داد. بعد ها این مقاله تحت نام «مسئله ملی و مارکسیسم» تجدید چاپ شد.

به دنبال اثر استالین مقاله بلشویک اوکرائینی او. ن. لولی و مقاله بلشویک لاتیش پ. ای. ستوچکی انتشار یافت.

همگام با این و. ا. لنین مسئولانه و با دقت کادرهای بلشویک را با راهنمایی و انتقاد در جهت تئوریزه کردن مسئله ملی پرورش می‌داد. و بدین طریق لنین روح جمع گرایی را نه فقط در امور سازمانی، بلکه در فعالیتهای تئوریک بلشویکیها وارد می‌ساخت. در این رابطه بسیار جالب توجه است، نامه بشدت انتقادی و. ا. لنین به س. ک. شائومیان:

«نه، مطلقاً با شما موافق نیستم و شما را به سوسیالیزم پادشاهی پروس متهم می‌کنم و... حق تعیین سرنوشت استثنایی است از سانترالیزم عمومی ما. این استثناء بدون قید و شرط در مقابل ناسیونالیسم عظمت طلب روس، ضروری است. و کوچکترین امتناع از این استثنا همان اپورتونیزم است (همچون روزالوگز امبورک)».

و. ا. لنین در سخنرانی های خود ریفقانه اشتباهات و عدم دقت همکاران خود را اصطلاح می‌کرد. در مقاله استالین برخی اشتباهات در فرمولبندی که اهمیت اصولی داشت موجود بود. این قبل از هر چیز مربوط فرمولبندی در مورد حق تعیین سرنوشت ملت بود. او می‌نویسد:

«حق تعیین سرنوشت یعنی اینکه ملت حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند. هیچکس حق ندارد با استفاده از زور در زندگی ملت دخالت کند، مدارس و مؤسسات آن را تخریب کند، آداب و سنن آن را نقض و زبان او را محدود کند. حق تعیین سرنوشت یعنی اینکه ملت می‌تواند به میل خود ساختار حیات خود را سازمان دهد. ملت حق دارد زندگی خود را بر اساس خود مختاری سازمان دهد. ملت حق دارد با ملل دیگر بر اساس فدرالیسم زندگی کند. ملت حق دارد کاملاً جدا شود. ملت حاکم بر سرنوشت خویش است و تمامی ملت‌ها برابر حقوق هستند».

در این فرمولبندی که لنین بر روی آن تاکید می‌کند، حق تعیین سرنوشت یعنی حق تشکیل دولت جداگانه وجود ندارد. لنین در مقاله دیگری که در مجله «روشنگری» که مقاله استالین را نیز به چاپ رسانده بود، یک بار دیگر به این مسئله اشاره می‌کند: «نادرست خواهد بود، اگر حق تعیین سرنوشت را چیزی غیر از حق تشکیل دولت جداگانه بدانیم».

و. ا. لنین در اثر «در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» مخصوصاً نا دقیق بودن تفسیر حق تعیین سرنوشت را همچون «خود مختاری» و حق «فدراسیون» را تاکید می‌کند و می‌نویسد: «در ضمن درک این نکته دشوار نیست که چرا از نقطه نظر سوسیال دمکراتیک «حق تعیین سرنوشت» را نمی‌توان نه به مفهوم فدراسیون تعبیر کرد و نه به معنای خود مختاری (گرچه اگر مسئله را بطور مجرد و انتزاعی در نظر بگیریم، هر دوی اینها با مفهوم «حق تعیین سرنوشت» تطابق دارد). حق فدراسیون بطور کلی بی معنی است. چونکه فدراسیون یک قرار داد دو جانبه است. مارکسیست‌ها هرگز نمی‌توانند دفاع از فدرالیسم بطور کلی را در برنامه خود قید کنند و در این مورد هیچ جای بحثی نیست. و اما در مورد خود مختاری باید متذکر شد، آنچه را که مارکسیست‌ها روی آن دفاع می‌کنند «حق» خود مختاری نیست، بلکه خود خود مختاری

پیش شرط استقرار دمکراسی واقعی در ایران احقاق حقوق ملل و اقوام تشکیل دهنده کشور می‌باشد

حاکمیت انتخابی یا انتصابی

بطور آشکار با رای ۸۶ درصد مردم که بیشتر از طریق نظر سنجی صدا و سیما موافقت خود را با طرح علنی سؤال از رئیس جمهور اعلام کرده بودند، مقابله کند. کاری که تا پیش از این معمولاً بطور محرمانه، با واسطه و یا مستقیم و کتبی انجام می داده است.

گفته می شود هدف اصلی سؤال کنندگان، در واقع علنی کردن طرح عدم کفایت رهبر و افشای بیشتر نقش بلاواسطه او در شکل گیری نا بسامانی های جاری بوده است.

خامنه ای در حضور بسیجی ها و فرماندهان سپاه به تلویح نگرانی خود را از افزایش روز افزون آگاهی مردم و نارضایتی ها و اعتراض های آنان نسبت به آنچه در کشور می گذرد، اعلام کرد. او نسبت به تأثیری که درگیریهای مجلس و رئیس جمهور می توانست بر سیر حوادث داشته باشد، هشدار داد. و با صدور حکم حکومتی بر مواضع پیشین خود مبنی بر تنگ کردن عرصه حتی بر خودی ها پای فشرد.

اما تاخیر چند روزه ایشان در واکنش به پز استقلال نمایانه مجلس نشینان حتی برخی از نمایندگان مخالف طرح سؤال را شگفت زده کرد. علت تعلل و سنگین و سبک کردن خامنه ای خود سؤال بر انگیز شده است. آیا ملاحظات دیگری بغیر از ملاحظات مرسوم، برخی را در رویارویی با خامنه ای جری تر کرده و رهبر را به تردید در تصمیم گیری واداشته است.

اصول گرایان جدید و گروه بندی های نظامی - امنیتی به زعامت خامنه ای و بیت رهبری کشور را به آستانه فروپاشی رسانده اند. تمامی ساز و کارهایی که وظیفه باز تولید و حفظ قدرت در دستان ولی فقیه و گماشتگانش را دارند، از اعتبار افتاده است. خامنه ای حتی در سرای حاکمیت جای گذشته را ندارد. جستجوی معصومیت برای ولی فقیه، تعریف های من درآوردی مصباح یزدی و علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه از مشروعیت با منشاء الهی و مقبولیت مردمی نظام و عناوین و القابی که از تریبون های نماز جمعه و رسانه های حکومتی نثار رهبر می شود، همه و همه در خدمت بازسازی اعتباری است که گویا وجود داشته و حالا از دست رفته و یا در معرض تهدید قرار گرفته است. اینکه در چنین اوضاع و احوالی، با توجه به بحران فراگیر اقتصادی و تحریم ها، پی آمدهای کودتای انتخاباتی سال ۸۸ در تغییر آرایش سیاسی و ظهور پدیده احمدی نژاد و دولت انحرافی، رژیم بتواند کشور را بر احوالی اداره و یا انتخاباتی را سرهم بندی کند، برای خود نزدیکان به رهبر هم جای تردید دارد. بدین لحاظ همه قرارگاه خامنه ای اعم از بیت رهبری، باندهای نظامی - امنیتی و مصباح یزدی و دارو دسته اش، به تکاپو افتاده، در صدد اصلاح ساختار بر آمده اند. بر هم زدن باز هم بیشتر نسبت میان ساختار حقیقی و ساختار حقوقی را در دستور کار خود قرار داده اند. متمرکز کردن ساختار حقیقی موجود از طریق حذف ارگانهای انتخاباتی، لغو جمهوریت نظام و ایجاد حکومت اسلامی را پی گرفته اند. زیاده بر این ها بحث هایی که از سال گذشته پیرامون تغییر ساختار ریاستی بر پارلمانی جریان دارد. تلاش برای تغییر قانون انتخابات، تدوین معیارهایی برای انتخاب رئیس جمهور بگونه ای که رئیس جمهور آینده نتواند با استناد به رای مردم به ضدیت با ولی فقیه و نهادهای انتصابی کشیده شود، همگی در راستای نجات رژیم ولایت فقیه و ترمیم ساختار ترک خورده آن است.

اردوگاهی هم شکل گرفته که با این قرارگاه مناقشه می کند. که در آن هر دسته برای تصویر روشن تر نا بسامانی ها، بی بصیرتی رهبر در اتخاذ سیاستها و انتخاب مجریان، مدام به گذشته بر می گردند. به بعد از سال ۶۸ و آغاز جمهوری دوم (اگر دهه اول بعد از انقلاب و تدوین قانون اساسی از سوی خبرگان را جمهوری اول بنامیم). سالی که قانون اساسی جدید تصویب شد. قانونی که به گفته بعضی اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، رهبر و رئیس جمهورش از پیش معلوم شده بود.

رفسنجانی و هوادارانش به سالهای قبل از ۷۶ بر می گردند. گویا همه چیز سر جای خودش قرار داشته است. به اشاره می گویند سر و سامان اوضاع به این علت بوده است که رهبر به خاطر رفسنجانی در تحولات بعد از انقلاب، چندان قادر به اعمال ولایت مطلقه نبوده است.

اصلاح طلبان نزدیک به حاکمیت از سالهای ۸۴ (زمان روی کار آمدن احمدی نژاد) صحبت می کنند. از تجربه ای که از آن دوران اندوخته اند می گویند و اینکه چطور علیرغم حضور میلیونی مردم در صحنه مقابله با ولی فقیه تنها به چانه زنی با بالا بسنده کردند. راه خروج از وضعیت فعلی را ایجاد شرایطی میدانند که آرام آرام با تغییر ساختار حقیقی و بستن دست و بال رهبری و سپاهیان بحران ساز، جبران فرصت های از دست رفته را بکنند. در این بازار آشفته احمدی نژاد و دولتیان نیز مدعی شده اند که از اصل، اصول گرا نبوده اند و این اصول گرایان طرفدار ولایت و نیابت عام امام زمان بوده اند که از ترس مردم به آنان پیوسته و در ادامه مانع اجرای برنامه هایی شده اند که قرار بوده فقر و فساد را ریشه کن کند و ...

آنچه از گوشه و کنار شنیده می شود حاکی از گستردگی دامنه مخالفت هاست. می گویند دیگر با تغییر ساختار و جابجایی کارگزاران و بازنگری نحوه مدیریت دستگاههای دولتی و یا باز گشت به سیاستهای راهبردی مدون کنار گذاشته شده و یا تدوین سیاستهای تازه، در چهارچوب تناسب قوای موجود در حاکمیت کاری از پیش برده نخواهد شد. مگر آنکه حاشیه رانده شدگان حاکمیت و نخبگان کارگزار به قدرت برگردند. هر چند که از ترس کودتای طائب ها و نقدی ها ممکن است بر سر حفظ خامنه ای به شکلی توافق داشته باشند. اما توزیع مجدد قدرت میان خودی های مغضوب حتی در سطح محدود و کنترل شده، راه برون رفت از معضلات کنونی اعلام شده است. ایجاد دولت وحدت ملی، تشکیل شورای فقهی و شورای رهبری و ایجاد تشکیلات فرا قوه ای گوناگون و مقطعی بخشی از راهکارهایی است که برای جایگزینی ساختار ناتوان و شکننده کنونی پیشنهاد شده است.

اگر چه یک اجماع نا گفته و نا نوشته بر سر مرزهای نهایی تغییر و یا اصلاح وجود دارد و هیچکدام از اردوگاهها و قرارگاههای رقیب بر حفظ مشترک منافع آن نیروهای اجتماعی که انقلاب و خواستهای مردمی را سرکوب کرده و می کنند، اختلافی ندارند. اما در همین چهارچوب هم اختلافات به نقطه حساسی رسیده است.

از این منظر اگر برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ نتواند به فرصتی برای جابجایی و باز گشت هر چند محدود نخبگان کنار گذاشته شده از حاکمیت، بدل شود، صرف نظر از اینکه اصولاً این تمهیدات راهگشا باشند یا خیر، باید آشفتهگی بیش از آنچه که هست را به انتظار نشست.

۲۱ آذر حرکاتینین ۶۷ ایلدونومو

آذربایجان خلقی ۶۷ ایل بوندان اول مشروطه حرکاتینین دوامی کیمی یینی بیر حرکاتا باشچیلیق ایتدی. بو حرکات ۲۱ آذر آدی ایله تاریخده سبط اولدو. ۲۱ آذر حرکاتی ۲۰- جی عصرده باش ویرن انقلابلاردان اونونلا فرقلنیردی که، او تکجه سیاسی حرکات دئییل، عینی زماندا اجتماعی حرکات ایدی. ۲۱ آذر حرکاتی آذربایجاندا ملی حکومت یاراتدی. تورپاق اصلاحاتی آپاردی. اجتماعی و سیاسی دییشیکلیکلر آپاردی. آذربایجان دیلی ایلک دفعه رسمی دولت دیلی اعلان ایدیلدی. مشروطه انقلابی استبداد قورلوشونو لغو ایتدی. دمکراتیک تاسیساتلار یاراتدی. مطلق حاکمیت لغو ایدیلدی. عموم خلق سچکیمی ایله ملی مجلس تشکیل ایدیلدی. ۲۱ آذر حرکاتینین اساس خصوصیتلریندن بیری آذربایجانین ملی حقوقونون نوزونه قایتاریلماسی ایله سجیه لرینردی. آذربایجان ایران داخلینده مختاریت اله ایتدی. نوز داخلی ایشلرینی اداره ایتمه یه نائل اولدو. ۲۱ آذر حرکاتی ۲۰- جی عصرین ایستکلرینه اوغون مدعالاری حیاتا گیچیرتدی. آذربایجاندا خودمختار حکومت یاراندی. یونونلادا آذربایجان خلقی نوز مقدراتینی اله آلدی. ۲۱ آذر حرکاتینین دیگر علامتدار خصوصیتلریندن بیری ده اوندان عبارتدیر که، ایکینجی دنیا محاربه سیندن سونرا شرق دنیاسیندا ایلک دفعه اولاراق ملتلرین نوز مقدراتینی تعیین ایتمه سی پرنسپینی حیاتا گیچیرتدی. ۱۰۰ ایلرله قدغان ایدیمیش آذربایجان دیلی رسمی دولت دیلی اولدو. بو انقلابی دییشیکلیک ایرانین مرتجع قوه لرینین اولارین آرخاسیندا دوران امپریالیست دولتترین خوشونا گلمه دی. تهران و اونون آرخاسیندا دوران آمریکا و انگلیتزه بوتون قوه لرینی سفربر ایتدیلر و آذربایجانا قارشی خاچ بوروشو تشکیل ایتدیلر. آذربایجان خلقینین اله ایتدیگی نالیتلی آرمان قالدیردیلا، پابلانمیش تورپاقلاری ییندن ظلمکار اربابلارا قایتاردیلار. آذربایجان نوز حقیقی اله ایتدیگی ایچون گورونمز جزا تدبیرلرینه معروض قالدی. آمریکا ژنراللارینین باشچیلیق ایتدیگی شاه اوردوسو زنجانی اشغال ایتدی و اولارلا آزادیخواه انسانلاری قتله ییتردی. تبریز، اردبیل، معرغا و اورومیه اشغال ایدیلدی. یوزلرله عائله ایرانین بد آبهوا رایونلارینا سورگون ایدیلدی. آذربایجان حربی لاقره چیوریلدی. او تاریخدن ۶۷ ایل کیچسه ده ۲۱ آذر ایده یاسی نسلدن- نسله کیچرک آذربایجان خلقینین یاداشیندا یاشاییر. تصادفی دئییل که، شاه قارشی باشلانمیش بویوک انقلاب تبریزدن باشلادی. میلیونلارلا تبریز اهالیسی کوچه لره چیخدی شاهلیق اصول اداره سینه سون قویو و ایراندان انقلابین غلبه سی ایچون باشلانغیچ اولدو. تبریز حرکاتیندان سونرا قوم شهرینده گنیش خلق حرکاتی گنیشلندی و بو حرکات آردیجیل اولاراق دیگر ایالتلره سیرایت ایتدی و نهایت شاه نولکه دن قاچدی. انقلاب غلبه چالدی. آزاد و دمکراتیک دولتین یارانماسی ایچون گنیش امکان یاراندی. انقلابین ایلک مرحله سینده سیاسی اصلاحاتلارلا یاناشی اقتصادی اصلاحاتلار آپاریلدی. لاکن انقلابین رهبریلیگی خلقین منافعینین علیه هینه سیاست بریتمه یه باشلادی. اصلاحاتلار ایلک مرحله ده دایاندیریلدی. حاکمیت دین قانونلاری ایله اداره ایدلمه یه یونلدی. بو گونکی ایرانین سیاسی حاکمیتی نولکه نی معاصر طلباتنا اوغون اداره ایتمه میر. نولکه اورتا عصر قانونلاری ایله اداره اولونور. آزاد دوشونجه لی شخصلر تعصیقه معروض قالیر. سیاسی و اجتماعی تشکیلاتلار فعالیت حقوقوندان محروم ایدیلیر. خلقین ایستک و آرزولارینین حیاتا کیچیریلمه سینه قارشی سیاست بریدیلیر. لاکن آزادلیق اوغروندا مبارزه آپاران انسانلار بیرلشیر. ارتجاعی قارشی مبارزه آپاریر و بو مبارزه نین مختلف فورمالاریندا استفاده ایدیرلر.

شبهه یوخدور که، دفعه لرله مرتجع قوه لره قارشی مبارزه آپاران خلق ییندن آیاغا قالحاچاق استبدادا سون قویاچاق، ایران آزاد و

دمکراتیک نولکه یه چیوریلجک.

قارداشیمین شکلی حکایه

انام تئز- تئز ۱۹۴۶- جی ایل آذر آیینین ۲۲- ده هلاک اولموش قارداشیمین شکلی نوننده دایانیب، خیسین- خیسین آغلیاردی. او، دئیردی کی، قارداشیمی همین گون سحر تئزدن بیر نئچه توفنگلی کوچه یه خیاریب، آتاملا آنامین، قونشولارین گوزلری نوننده گوله له میشلر. من آنامین گوز یاشلارینا مانع اولماق ایچون اونون بوینونو قوجاقلایار، اوزوندن، گوزوندن نوبر، قاباغیندا بنش یاشلی اوشاق کیمی آتیلیب دوشردیم. ایستر - ایسته مز آنامین کونلو آچیلار، بوینومو قوجاقلایاراق قارداشیمین شکلی نونوندن اوزاقلاشاردی.

من تکجه انامی یوخ، یئری گلنده آتامی دا ایلندیردیم. بیر گون قونشوموزون اوغلونون تویو ایدی. بوتون کند آدمالاری بویوکلو - کیچیکلی اورایا توپلاشمیشدیلا. بیز ده قوناقلارین آراسیندا ایدیک. اولار دئییل، گولور، چالیب، اوینابیردیلا. من کیشیلر مجلسینده اوتورموش آتام تئز - تئز باخیر، نظریمی اوندان چگمیردیم. چونکی او، چوخ فکرلی قایغیلی گورونوردو. تئز- تئز چیرت چوبوغونو توستولدیردی. او، مجلسین یوخاری باشیندا اوتورموش بگه باخیر، قاباغینداکی چایدان قورتوم - قورتوم ایچیردی.

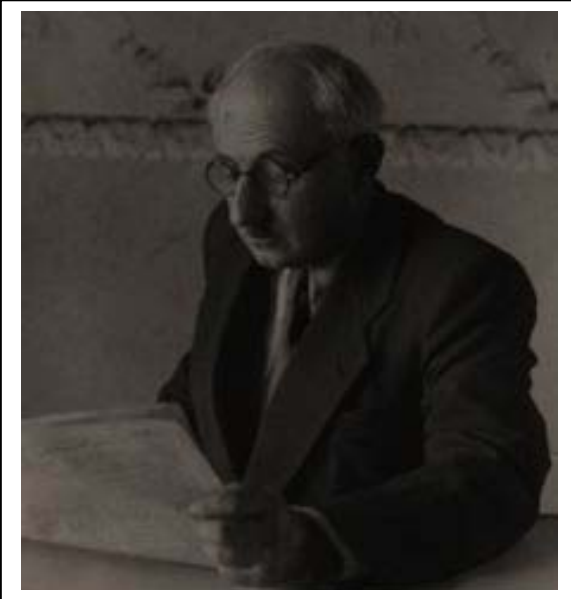
انوه چاتان کیمی آتام بیر باشا گنیدی، قارداشیمین شکلی نوننده دایاندی. او، قارداشیملا دانیشیرمیش کیمی دوداق آلتی نه سه پیچیلدادی... انام آغلیاراق ایچری اوتاغا کنجدی. من آتامین کدرلندیگینی دویاراق آرخادان اونون بوینونو قاجاقلاییب، توکلو اوزوندن دونه - دونه نوبدم. او، دریندن کوکس نوتوره رک

- قیزیم دندی قارداشین ساغ اولسایدی بیز ده اونا بئله توی ایدردیک. او ناکام گنندی، شهید اولدو. او، دانیشدیقجا انله کوکس نوتوردوکی سینه سینین بئله تیتره دیگینی حبس ایتدیم.
- فکر انله مه آتا، من داها بویوموشم، ۱۶ یاشیم وار، من سنین هم ده اوغلون، هم ده قیزینام
- - دندیم.

آتام بوینومو قوجاقلایاراق آلمیدان، ساچلاریمدان دونه - دونه نوبدو. دوداقلاری تیتره دی، گوزلری یاشاردی، سونرا بیردن هونکورتو ووروب آغالدی. من بیرینجی دفعه ایدیکی آتامین بئله آغلادیغینی گوروردوم. آتاملا بیرلیکده حیطه چیخدیق. توی مجلسیندن اوجالان موسیقی سسی بیر داها قولاقلاریمدا سسلندی. قارداشیم جانلی کیمی گلیب گوزلریمین نوننده جانلاندی. سانکی او، منه ساری باخیب، گولومسیردی. سانکی او منه آستادان دئیردی: - داریخما باجیم، هر شئی یاخشی اولاجاق، بیزیم آزادلیغیمیز گلگه جک، ینه کونولرر آچیلماچاق، اوره کلر گوله جک. دومالئی تبریزه گونش قوناجاق، منیم تویومو گورمه سکده اینشه الله، سنین تویونو گوره چه یک. آغالاما باجیم، آغالما. من یاناقلاریم سوزولن گوز یاشلارینی سیلیب، آنامین یانینا گنندیم.

۲۱ آذر

عارف صفا



نگاهی به زندگی سیاسی سید جعفر پیشه‌وری

میر جعفر جوادزاده خلخالی یا سید جعفر پیشه‌وری سیاستمدار، روزنامه‌نگار و مبارز و کمونیست انقلابی بود. او نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان و مؤسس فرقه دموکرات آذربایجان بود. او کمیسر امور خارجه جمهوری گیلان بود. پیشه‌وری از بنیانگذاران و عضو کمیته مرکزی حزب عدالت در باکو، از مؤسسين حزب کمونیست ایران در نخستین کنگره آن و دبیر مسئول تشکیل این حزب در تهران بود.

او در سال 1272 شمسی در روستای "سیدلر زیوه سی" خلخال متولد شد. در سن ده سالگی به همراه خانواده اش که در درگیری با خان ده تمام امکانات خود را از دست داده بودند و امنیتشان به خطر افتاده بود، به قفقاز رفت. در آن زمان باکو به عنوان یک مرکز جدید صنعتی هزاران جویای کار را جلب خود می کرد. در باکو پیشه‌وری ضمن تحصیل، شغل مستخدمی همان مدرسه را نیز به عهده گرفت. تا کمک خرجی برای خانواده باشد. سپس در مدارس "اتحاد ایرانیان" و "بلدیه" شغل معلمی پیشه کرد و به زبان ترکی و فارسی تدریس می نمود.

او، فعالیت مطبوعاتی خود را با مقاله نویسی در نشریه آچیق سوز ارگان حزب مساوات آغاز کرد و سپس با روزنامه "آذربایجان، جزء لاینفک ایران، ارگان حزب دموکرات ایران شعبه باکو همکاری کرد. در پی حوادث اسفند 1296 و افزایش فعالیت های سوسیالیستی بین کارگران باکو به حزب عدالت پیوست و در نشریاتی چون حریت، ارگان حزب عدالت و دیگر نشریات چاپ باکو به فعالیت روزنامه نگاری پرداخت. او در اواسط سال ۱۲۹۸ در کنفرانس عمومی حزب عدالت به عضویت کمیته مرکزی آن در آمد. در اواخر اردیبهشت 1299 به همراه دیگر اعضای حزب عدالت وارد گیلان شد و فعالیت سیاسی گسترده ای را شروع کرد. در اوایل تیرماه همان سال حزب عدالت کنگره تشکیل داد و نام خود را به "حزب کمونیست ایران" تغییر داد. پیشه‌وری به عضویت کمیته مرکزی آن انتخاب شد. در عین حال بعنوان وزیر امور خارجه جمهوری گیلان برگزیده شد. او در کنگره خلق های خاور که در باکو تشکیل شده بود به عنوان نماینده ایران حضور داشت. با شکست نهضت جنگل، ایران را ترک کرد. در باکو روزنامه "زارع" را منتشر نمود. پس از آرام شدن نسبی اوضاع به ایران برگشت و به هیئت تحریریه روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران پیوست. و در نوشتن مقالات این نشریه چاپ که از مهمترین نشریات سیاسی زمان خود بود نقشی پر اهمیت ایفا کرد. با توقیف این نشریه در تیرماه 1301 پیشه‌وری که تحت فشار پی گرد حکومت قرار گرفته بود، به باکو باز گشت. پس از مدتی در پی تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران، برای سازماندهی مجدد فعالان صنفی و سیاسی به ایران برگشت. وی در این زمان دبیر کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات تهران بود. پس از چندی اقامت در بابل در سال 1306 وارد تهران شد. برای امرار معاش مدیریت کتابخانه "فروردین" را به عهده گرفت و مدتی هم در مدرسه شوروی ها در تهران درس می داد. در سال 1309 به همراه گروهی از اعضای حزب کمونیست دستگیر شد. در اواخر 1318 دادگاه او را به جرم «قبول فرقه

اشتراکی و تبلیغ آن» به ده سال زندان محکوم کرد. پس از طی کردن 10 سال محکومیت او را در سال 1319 به کاشان تبعید کردند. بدنبال سقوط رضا شاه از تبعید بازگشت.

پس از سقوط رضا شاه و فضای نسبتاً دمکراتیکی که ایجاد شده بود. عده ای از زندانیان سیاسی چپ که به تازگی آزاد شده بودند و گروهی از روشنفکران مترقی در صدد تشکیل حزب توده ایران بر آمدند. پیشه‌وری از اعضای مؤسس این حزب در نشست مهرماه 1320 بود و در تدوین مرامنامه آن نقش داشت. اما بعدها به دلیل پاره ای اختلافات که با تنی چند از رهبری حزب، از دوران زندان داشت، از تشکیلات این حزب جدا شد. و فعالیت خود را در روزنامه نویسی ادامه داد. او موفق شد تا مجوز روزنامه "آزیر" را بگیرد. نخستین شماره آن را در خرداد 1322 منتشر کرد. این روزنامه با آن که وابستگی حزبی نداشت، اما همان خط و مشی را تبلیغ می کرد.

روزنامه آزیر از تاریخ هفتم اردیبهشت 1323 عضویت «جبهه آزادی» را پذیرفت. در این جبهه جراید ضد استعماری، ضد دیکتاتوری و آزادیخواه گرد هم آمده بودند. و این گام بزرگی بود برای تشکیل جبهه احزاب ملی و مترقی. ابتکار چنین جبهه ای توسط حزب توده ایران صورت گرفته بود. «جبهه آزادی» در مرداد 1322 در تهران تشکیل شد و در این اجلاس قطعنامه ای به شرح زیر به تصویب رسید:

- مبارزه با هر نوع انحراف از اصول قانون اساسی و حکومت ملی که از هر شخص یا هر مقامی ناشی گردد.
- قطع ایادی عمال استبداد و ارتجاع از دستگاه اجتماعی.
- مجاهده در بر انداختن اصول تشکیلات دوره دیکتاتوری و به دست آوردن مشروطه حقیقی.
- مجاهده در تمرکز قوای ملی و وحدت عناصر آزادیخواه برای تقویت جبهه آزادی.

این قطعنامه با امضای اشخاص زیر تصویب شد: عزت پور «آزادگان»، پیشه‌وری «آزیر»، محمد طباطبایی «تجدد ایران»، عمیدی نوری «داد»، بازارگاد «خورشید ایران»، قفاحی «دماونده»، ایرج اسکندری «رهبر»، احمد ملکی

ادامه در ص ۱۱

اکنون نیز صریحاً می‌گوییم. ما به‌طور جدی به ایران و تمامیت ارضی آن علاقمند ایم. اگر از طرفی خدشه‌ای به آن وارد شود شاید جدی‌تر و فداکارانه‌تر از ساکنان ایالت‌های دیگر ایران - برای جلوگیری از آن [خدشه] اقدام خواهیم کرد. با این حال هرگز حاضر نیستیم از دفاع از ملت، زبان و آداب و رسوم و خصوصیت‌مان به شرط آن‌که کشورمان یعنی ایران را خدشه‌دار نکنند. صرف‌نظر کنیم. این‌جا چیزی که مغایر با قانون و حق حاکمیت خلق‌های ایران باشد وجود ندارد. برعکس اگر ما خود را با دست خودمان اداره کنیم، چه بسا این امر بتواند به تکامل و تعالی ایران رشد بیش‌تری دهد. نهضت ملی ما دیگر از چارچوب ملی خارج شده و مقام پیشاهنگی جنبش دموکراتیک ایران را احراز کرده‌است. اکنون دیگر عموم مردم ایران شروع به درک این موضوع و معنای حقیقی آن کرده‌اند. گفتگوهای آغاز شده در تهران موجب روشن شدن ابهامات و سوءتفاهماتی گذشته که دشمنان ما به طرق و بهانه‌های گوناگون ایجاد کرده‌اند. این گفتگوها حسن تفاهمی اساسی میان خلق آذربایجان و ایرانیان بیرون از آذربایجان به وجود آورده‌است. این حسن تفاهمات علی‌رغم تلاش‌های مذبحخانه مرتجعین داخلی و خارجی، روز به روز عمق می‌یابد و نتایج مثبتی می‌دهد.

فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری در عمر کوتاه خود خدمات بزرگی به لحاظ اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و اجتماعی انجام داد. نقش بی‌بدیل پیشه‌وری در سازماندهی برای پیشرفت و ترقی همه جانبه آذربایجان، در حیات کوتاه دولت خود مختار جای هیچ تردیدی نیست. اقداماتی که در آذربایجان رخ میداد برای مرکز نشینان و حامیان خارجی اش غیر قابل‌پذیرش بود. آنها می‌دانستند این روند اگر ادامه پیدا کند الگوی مناسبی برای دیگر ساکنان کشور خواهد بود و به خیزش سراسری تبدیل خواهد شد. به همین خاطر با تمام قوا و بهره گرفتن از نیروهای خارجی و ارتجاع جهانی نهضت ۲۱ آذر را به خاک و خون کشیدند. بیش از سی هزار نفر توسط مهاجمان کشته و دهها هزار نفر مجبور به ترک وطن و یا در دیگر نقاط کشور خود را پنهان کردند. سید جعفر پیشه‌وری نیز مجبور به ترک ایران شد. وی در زمانی که در آذربایجان شوروی پناه برده بود. مشغول آموزش نظامی افرادی که در آنجا پناهنده شده بودند، بود که متأسفانه پس از برگشت از یکی همان اردوگاهها در ۲۰ تیر سال ۱۳۲۶ بر اثر حادثه راندگی جان باخت.

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.

پیشه‌وری

«ستاره»، صادق سرمد «صدای ایران»، شاهنده «فرمان»، دکتر رادمنش «مردم»، فروزش «نجات ایران» و محیط طباطبایی «مجله محیط».

سید جعفر پیشه‌وری ضمن روزنامه نگاری به فعالیت گسترده اجتماعی هم ادامه می‌داد از جمله در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی سال ۱۳۲۲ از تبریز کاندید شد. انتخابات مجلس چهاردهم شورای ملی در زمان نخست وزیر سبیلی برگزار گردید. سید جعفر پیشه‌وری با اکثریت آرا (۱۳۷۷۷ رای) منتخب اول مردم تبریز شد. از تبریز افراد دیگری مانند رحیم زاده خویی با ۱۳۵۶۰ رای، ثقه الاسلامی با ۱۱۲۹۹ رای، صادقی با ۱۲۱۹۰ رای، ایبیکچیان با ۱۰۵۵۵ رای، مهندس پناهی با ۱۰۵۲۲ رای، گنجه‌ای با ۱۰۰۹۲ و سرتیپ زاده با ۹۶۶۱ رای به ترتیب برای مجلس شورای ملی انتخاب شدند. این اولین انتخابات آزادی بود که در تبریز برگزار می‌گردید. اعتبار نامه پیشه‌وری علی‌رغم حمایت دکتر مصدق از او با مخالفت نمایندگان محافظه کار به رهبری سید ضیا الدین طباطبایی مواجه و رد شد. پیشه‌وری از این اتفاق تکان دهنده هراسی به دل راه نداد. نقل شده که او پس از رد اعتبارنامه اش گفته است: «من به این سادگی دست بردار نیستم و خیلی زود حساب این مرتجعین مارک دار را خواهم رسید».

سر انجام پیشه‌وری به تبریز رفت و با تنی چند از دیگر فعالان سیاسی آذربایجانی "فرقه دمکرات آذربایجان" را تاسیس کرد و با انتشار بیانیه دوازده شهریور اهداف آن را به اطلاع عموم رساند. اختیارات گسترده تر محلی از لحاظ اداری، تدریس زبان ترکی در مدارس در کنار زبان فارسی، اصلاحات ارضی و اقتصادی از جمله مهمترین خواسته‌هایی بود که از اهداف تشکیل این سازمان سیاسی اعلام شده بود. در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ با تشکیل مجلس ملی، حکومت خود مختار آذربایجان رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. مجلس ملی در نخستین اقدام خود در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، تشکیل حکومت ملی را به نخست وزیر پیشه‌وری اعلام کرد.

در همان روز پیشه‌وری در پاسخ به پناه گویان که علیه اهداف خلق آذربایجان تبلیغات منفی راه انداخته بودند، نوشت: "چرا سید ضیاء الدین را خائن ایران می‌دانیم؟ آیا سران ایلات و عشایر مردمان میهن پرستی هستند؟"

می‌نویسد: «ایران باید یک دولت مستقل ملی به تمام معنا داشته باشد و سعی بکند طایفه بازی و ایل بازی را از بین ببرد. تمام افراد ملت را در زیر یک بیرق و یک قانون تمرکز بدهد. هر کسی بر خلاف این رفتار بکند خائن است. مردان میهن پرست هرگز به تضعیف کشور خود اقدام نمی‌کنند و هیچ وقت راضی نمی‌شوند بر خلاف قوانین کشور خود رفتار نموده و هم میهنان خود را آزار بدهند و مرکزیت کشور خود را متزلزل سازند. مردان شرافتمند از بالای سر کشور خود با بیگانگان رابطه نمی‌زنند. در خطرناک ترین موقع‌ها بر علیه دولت مرکزی بر نمی‌خیزند و برای احقاق حقوق مشروع یا ادعاهای نامشروع خود از راه دزدی و غارتگری و شورش و بلوا اقدام نمی‌کنند. ارتجاع بین المللی از وحدت ایران خوشش نمی‌آید و سعی می‌کند در پیکر ایران دولت‌های کوچک به وجود بیاورد».

بعدها زمانی که در تهران با دولت مرکزی در حال مذاکره و بستن قرار داد و مقابله نامه بودند، اهداف و عملکرد دولت خود مختار آذربایجان چنین بیان کرد: ما همیشه گفته‌ایم و

مبارزه در راه آزادیهای دمکراتیک

آزاد زیستن خصلت طبیعی انسان است. انسان آزاد دنیا آمده و باید آزادانه زندگی کند و خودش سرنوشتش را تعیین نماید. این اصل اساسی زندگی انسانها در کشور ما رعایت نمی شود. در کشور ما هر نیرویی بقدرت رسیده است، پس از مدتی در امور اداره مملکت شیوه استبدادی و دیکتاتوری بخود گرفته است. انقلاب مشروطه استبداد را شکست داد و یک حکومت دمکراتیک برقرار نمود. اما طولی نکشید که این دمکراسی محتوی واقعی خود را از دست داد و دیکتاتوری جای آنرا گرفت. دومین انقلاب در ایران (انقلاب بهمن ۱۳۵۷) باز هم دیکتاتوری را شکست داد. این بار استبداد با قیای مذهب ظهور نمود و آزادی ها را پایمال کرد. در حالی که مردم خاورمیانه بیدار شده اند و مستبدین را کنار زده اند. و در راه استقرار حاکمیت های دمکراتیک حرکت می کنند. ایرانی که سابقه مبارزات آزادیخواهانه آن به دهها سال می رسد، همچنان زیر چکمه های استبداد بسر میبرد. احزاب سیاسی و حتی سازمانهای اجتماعی حق فعالیت آزاد ندارند. اتحادیه های کارگری که برای دفاع از حقوق صنفی کارگران تشکیل میشوند، اجازه فعالیت ندارند. اینکه چرا حکومتگران نمیخواهند مردم آزادانه عقاید خود را بیان نمایند و برای دفاع از منافع طبقاتی و گروهی، در سازمانهای سیاسی و اجتماعی متشکل شوند، موضوعی است که، چرایی آن را باید در قاموس و منش حکومتگرانی دید، که می خواهند حکم حکومتی در سراسر کشور و در تمام امور مردم اجرا شود. وقتی کسی حق ندارد، اشتباهات حاکمان را به آنها گوشزد و عملکرد آنها را مورد انتقاد قرار دهد. اگر چنین کرد با واکنش شدید و خشن آنها روبرو می شود، خود بیانگر آن است که حاکمیت ظرفیت و تحمل مشارکت مردم در امور کشوری را ندارد و لذا از راه سرکوب مخالفان و منتقدان خود به حیات خود ادامه میدهد. این فضا به نوعی قیل از انقلاب بهمن نیز وجود داشت. و مردم بر علیه آن به میدان آمدند. در انقلاب بهمن ۵۷ مردم صد شصت هزار کشته و صد هزار زخمی دادند تا استبداد پایان یابد تا حاکمیت مردمی جای آن را بگیرد. اما چنین نشد. زیرحکومتی که زیر پرچم مذهب بقدرت رسید، علیرغم تمام وعده هایی که داد، دیری نپایید که راه پیشینیان را برگزیند. با این تفاوت که استبداد را نتوریزه نماید و به آن خصلت مذهبی داد. از آن پس حکومت جمهوری اسلامی تمام امور کشور را با قوانین قرون وسطایی اداره میکند. زندگی شخصی شهروندان را زیر نظر دارد. حتی پوشیدن لباس نیز باید مطابق میل آقایان و بر گرفته از افکار عقب مانده آنها باشد. و اخیرا با طرح مدل های مذهبی برای خانم ها و آقایان گام های ارتجاعی تری نیز برداشته اند.

طبیعی است مردم مبارز و آزادیخواه ایران نمیتوانند برای همیشه وضع موجود را تحمل کنند. و سالها است برای رهائی از این وضعیت مبارزه میکنند. این مبارزه با شرایط موجود، اشکال گوناگونی دارد. یکی از اشکال مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری، بروز خیابانی و بیان خواسته ها از طریق تجمعات و سر دادن شعار می باشد. آنچه مسلم است، ناراضی از سیاست حکومت شکل همه جانبه و گسترده ای بخود گرفته است. مردم از عملکرد حاکمیت بشدت ناراضی هستند. اما بدلائل عینی نمیتوانند این ناراضی را به شکل اعتراضات خیابانی بیان نمایند. زیرا تجربه نشان داده است که نیروهای سرکوبگر رژیم آماده اند تا هر نوع حرکت گروهی و تجمعات مردم را به خشن ترین شیوه مورد سرکوب قرار دهند. چونکه قدرت سازمانگری مردم و طبعاً احزاب و سازمان های سیاسی مخالف هنوز به مرحله ای نرسیده اند که بتوانند از این شیوه مبارزه به نحو مطلوبی استفاده کنند. در نتیجه تا مهیا شدن شرایط مناسب، اشکال دیگر از مبارزه با استبداد حکومتی در دستور کار مردم قرار دارد. هیچ حاکمیتی قادر نیست برای همیشه در مقابل خواست های بر حق مردم تا به آخر بایستد. حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده، استثناء نیست.

درگیری اعراب و اسرائیل باز هم شدت یافت

اسرائیل بعنوان دولتی نوپا که شصت سال قیل به کمک ابر قدرت آمریکا در خاک فلسطین تشکیل گردید. مسبب جنگ و ستیز در خاورمیانه عربی شد. بعد از تشکیل دولت اسرائیل است که بارها جنگ در این منطقه شعله ور شده و دامنه آن تا کنون ادامه دارد. دولت اسرائیل با بدست آوردن کوچک ترین بهانه ای مناطق فلسطین نشین را زیر موشک و بمباران هوایی قرار میدهد. طی این سالها درگیری هزاران زن و مرد و کودک فلسطینی جان خود را از دست داده اند. در باره این تجاوزات و کشت و کشتار آمریکا و هم پیمانان او در غرب اروپا سکوت اختیاری می کنند. بدین ترتیب پشت سر اسرائیل تجاوزگر قرار می گیرند. سکوت غرب در برابر تجاوزات اسرائیل، بدان معنا است که این کشور صهیونیستی مشت آهنین آنان در خاورمیانه است. چند روز پیش بار دیگر هواپیماهای اسرائیل بر فراز نوار غزه به پرواز در آمدند و با ریختن بمب های خوشه ای عده زیادی از ساکنین این منطقه از جمله کودکان را کشته و ویرانی های زیادی به جای گذاشتند. مردم کشورهای عربی بخصوص فلسطینی ها چرا نباید در آرامش زندگی کنند. دولت اسرائیل با پیش گرفتن سیاست توسعه طلبانه و تجاوزکارانه آرامش را از مردم منطقه گرفته است. صهیونیسم جهانی برای رسیدن به سرزمین «موعود» از هیچ تجاوزی کوتاهی نمی کند. و گرنه در این منطقه قرن ها یهودیان در کنار اعراب زندگی صلح آمیزی داشتند. و چنین فجایی به وقوع نمی پیوست. قوم بنی اسرائیل بیش از دو هزار قیل در این منطقه حکومت می کرد. از آن پس حکومت های زیادی در منطقه بوجود آمدند و از میان رفتند و اثری از آثار آنها باقی نماند. امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم برای پیش برد اهداف خود حکومت صهیونیستی را در فلسطین سرکار آورد و اکنون بعنوان مشت محکم از آن بر علیه اعراب استفاده میکند. بدین ترتیب حضور نظامی آمریکا در منطقه «ضرورتی» ندارد زیرا که اسرائیل همان وظایف را انجام میدهد.

خاورمیانه ثروت زیر زمینی بسیار غنی دارد. سالهاست این منابع زیر زمینی از جانب آمریکا و متحدین غربی آن مورد بهره برداری قرار میگیرد. به همین خاطر اسرائیل بعنوان شمشیر داموکلس برای حفظ منافع آنان بالای سر اعراب آویزان است. استعمارگران منافع طبیعی این منطقه را غارت میکنند، چرخ اقتصاد خود را به چرخش در می آورند و ثروت بیکران خود را افزایش میدهند. این سیاست استعماری با تمام تغییر و تحولاتی که در منطقه رخ داده است، همچنان ادامه دارد. در اساس حفظ این منافع به اسرائیل واگذار گردیده است. و اسرائیل برای حفظ این منافع از هیچ جنایتی خوداری نمی کند. بخصوص که در شرایط فعلی جهان سرمایه داری به سرکردگی آمریکا با بحران اقتصادی ویرانگری روبرو است. و برای برون رفت از این بحران، دست به هر جنایتی میزنند. اما نه آمریکاییان و متحدانش و نه دست نشانده آنان اسرائیل قادر نیستند جلوی این بحران فراگیر را بگیرند. تنشج آفرینی اسرائیل در منطقه، بحران سیاسی برای غرب نیز به همراه خواهد داشت. و افکار عمومی جهان را بیشتر متوجه سیاست های ضد مردمی غرب خواهد کرد. و به جنبش های اجتماعی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بیشتر دامن میزند.

دمکراسی در اروپا اشکال گوناگونی دارد

اروپا مهد دمکراسی در جهان است. سرمایه داری برای تحکیم پایه های قدرت خود دست به مانور میزند. انتخابات در اروپا یکی از اشکال دمکراسی است که حکومت قدرتمندان از آن به نفع خود استفاده میکنند. انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه نشان داد که دمکراسی در این کشور پایه های محکمی دارد. مردم بدون اعمال نفوذ به نامزدهای دلخواه خود رای میدهند. دور اول انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه هیچ یک از نامزدها نتوانستند رای بالای پنجاه یک در صد را بدست بیاورند. بنابراین انتخابات به دوره دوم کشانده شد. فرانسوا اولاند نامزد حزب سوسیالیست در دور دوم با اخذ رای پنجاه و دو درصد بر رقیب خود سارکوزی رئیس جمهوری وقت پیروز شد. در تظاهرات عمومی هواداران هر یک از دو نامزد با شور و شوق از نامزد خود دفاع میکردند. خبر شکست سارکوزی هواداران او را پریشان خاطر نمود. و بسیاری از زنان شرکت کننده در گردهمایی پس از شکست سارکوزی با چشم گریان مقام او را گرامی داشتند. انتخابات در فرانسه در عین حال این واقعیت را نشان داد که سرنوشت مردم فرانسه با سیستم سرمایه داری هنوز هم گره خورده است. بنابراین بیکاری، گرانی، بحران اقتصادی، نظام سرمایه داری را در فرانسه مورد «تهدید» قرار نمی دهد. در این انتخابات از امکانات دولتی و مالی برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای استفاده نشد. مردم واقعاً با خواست خود در انتخابات شرکت کردند و رئیس جمهور خود را انتخاب نمودند. انتخاباتی دیگر نیز چهار ماه پیش در شرق اروپا در روسیه برگزار گردید. در این انتخابات پنج نفر نامزد ریاست جمهوری بودند. رسانه های گروهی و دستگاه های تبلیغاتی شبانه روز به تبلیغ یکی از این پنج نامزدها مشغول بودند. چهار نامزد دیگر از امکانات رسانه های گروهی بویژه رادیو و تلویزیون نمی توانستند به اندازه کافی استفاده کنند. ولادیمیر پوتین نخست وزیر وقت شب و روز در تلویزیون های روسیه ظاهر میشد و به مردم وعده های تو خالی میداد. که در صورت انتخاب شدن به ریاست جمهوری، وضع شهروندان بهبود خواهد یافت. بدین ترتیب او از امکانات وسیع حکومتی استفاده نمود و با اخذ شصت و سه درصد رای برای سومین بار تکیه به کرسی ریاست جمهوری زد. چهار ماه از انتخابات ولادیمیر پوتین میگذارد. در این مدت بارها اپوزیسیون به خیابانها آمدند و علیه تقلب در انتخابات شعار دادند. هفتم ماه مه پوتین رسماً به عنوان ریاست جمهوری شروع بکار کرد. در روز برگزاری مراسم سوگند، باز هم هزاران نفر به خیابانها آمدند و تقلب در انتخابات را محکوم نمودند. کشورهای فرانسه و روسیه یکی در غرب و دیگری در شرق اروپا واقع اند. در هر دو کشور نظام سرمایه داری برقرار است. در غرب اروپا دمکراسی سرمایه داری بشکل واقعی تثبیت شده است. در روسیه دمکراسی شکل کاریکاتور بخود گرفته است. این نیز امری تصادفی نیست. زیرا روسیه بطور اخص، اسلاوها بطور اعم، دیرتر از غرب اروپا با فرهنگ سرمایه داری آشنائی پیدا کرده اند. روسیه را چهار صد سال حکومت فردی اداره کرده است. و اکنون نیز این سنت ادامه دارد. انتخابات در این کشور برگزار میگردد. لیکن قدرت در دست یک فرد متمرکز است. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ابتدا پنج نامزد شرکت داشتند. در دور اول انتخابات پوتین رهبر حزب حاکم با بدست آوردن بیش از شصت و سه درصد آراء به ریاست جمهوری برگزیده شد. مخالفان پوتین نتیجه انتخابات را ناشی از تقلب دانستند. این سومین بار است که پوتین در انتخابات ریاست جمهوری شرکت میکرد. ۱۳۹۱ در روسیه کودتای نظامی رخ داد بوریس یلتسین یکی از رهبران حزب کمونیست شوروی در راس این کودتا قرار گرفت و خود را رئیس جمهوری روسیه اعلام نمود. اتحاد شوروی توسط وی متلاشی شد و به پانزده کشور جداگانه

تقسیم گردید. یلتسین هم در دور اول و هم در دوم انتخابات ریاست جمهوری با تقلب مقام خود را حفظ نمود. ولی پیری و بیماری به اوامکان نداد تا آخر در پست ریاست جمهوری باقی بماند مسولیت را در اواخر قرن بیستم به ولادیمیر پوتین نخست وزیر وقت محول نمود. او نیز هشت سال متوالی مقام ریاست جمهوری حفظ کرد. پوتین نیز برای حفظ قدرت در دستان خود، ریاست جمهوری را به یکی از دستیاران خود یعنی دمیتری مدودوف واگذار نمود. او چهار سال در راس حکومت قرار گرفت و بعد از چهار سال مقام ریاست جمهوری را به ولادیمیر پوتین باز پس داد. هم در سالهای انتخابات پوتین و هم در سالهای انتخابات بعدی رای واقعی مردم در نظر گرفته نشد. پوتین بار سوم مقام ریاست جمهوری را از آن خود ساخت. این نشان میدهد که دمکراسی در اروپا اشکال گوناگونی دارد. ما دیدیم که در فرانسه هم در دور اول و هم در دور دوم دو رقیب در حدود سه و یا چهار درصد اختلاف رای داشتند. نامزد سوسیالیست ها که برای اولین بار بود در انتخابات شرکت میکرد، سارکوزی، رئیس جمهور پیشین را با چهار درصد آرای بیشتر شکست داد. در روسیه پنج نفر از رقبای پوتین با بدست آوردن هفده درصد، نه درصد، هفت درصد و پنج درصد «شکست خوردند». خود این رقم نشان میدهد که دمکراسی در روسیه شکل واقعی بخود نگرفته است. و دستگاه حاکمه با سو استفاده از دمکراسی راه «پدران خود را» ادامه میدهد. همانطور که ولادیمیر پوتین توانست با استفاده از تقلب و امکانات دولتی هشت سال ریاست جمهوری را حفظ و برای ادامه حفظ قدرت این پست را به معاون خود دمیتری مدودوف واگذار و این بار برای یک دوره شش ساله برای بار سوم رئیس جمهور شود، میتوان پیش بینی کرد که برای بار چهارم نیز مقام ریاست جمهوری را بدست خواهد گرفت. بدین ترتیب سرهنگ دوم ک. گ. ب. بیش از دو دهه فرمانروائی بزرگترین کشور جهان را در اختیار خود خواهد داشت.

جامعه سرمایه داری در غرب اروپا به قدرت رسید. به نظام ارباب رعیتی پایان داد. دهقان و کارگر از آزادی سیاسی برخوردار شدند. بازار بشکل آزاد در دست سرمایه داران قرار گرفت. بیش از چهار صد سال است که سرمایه داری در غرب اروپا ریشه دوانده و صاحبان سرمایه هم ثروت و هم قدرت را در دست گرفته اند. این قدرت سیاسی است که پایه های اقتصادی سرمایه داری را استحکام می بخشد. ولی نظام سرمایه داری در قرن نوزدهم به روسیه راه یافت. در اوائل قرن بیست انقلاب ضد سرمایه داری پیروز شد و این نظام تا آخر قرن بیست به موجودیت خود ادامه داد. در اواخر قرن بیست این نظام اجتماعی نیز از طریق کودتای نظامی سرنگون گردید و سرمایه داری قرن نوزدهم در این کشور مستولی گردید. حالا این «نوزاد» غیر قانونی میخواهد جامعه «نوبنیاد» را بشکل دمکراسی در غرب اداره کند. و ثروت باد آورده گروه کوچکی از طبقات حاکمه را تحت حمایت سیاسی خود قرار دهد. ولی نظام سرمایه داری گرچه در آن آزادیهای دمکراتیک برقرار گردیده است رو به زوال است. سرمایه داری مرحله از صورت بندی اجتماعی است که در آغاز پیدایش خود جنبه مترقی داشت ولی در سالهای پایانی خود و به زنجیری مبدل شده است که حرکت به جلو را مانع میشود. روسیه یکی از حلقه های پوسیده این زنجیر است که مردم آن صرفنظر از عقاید گوناگون سیاسی، این واقعیت را درک و برای سرنگونی نظام ضد ملی حاکم مبارزه میکنند. این مبارزه در انتخابات دوما و ریاست جمهوری خود را بشکل آشکارا نشان داد.

ناله طبیعت

فرسایش خاک حادثه فلاکت بار برای جامعه بشری

مقاله تحقیقی و تحلیلی بر ارزش زیر که توسط محقق شناخته شده جهانی، "دکتر پروفیسور بهروز شکوری" به رشته تحریر در آمده است. برای انتشار در اختیار روز نامه آذربایجان ارگان کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان قرار گرفته است. با تشکر فراوان از ایشان، این مطلب را در دو شماره متوالی در اختیار خوانندگان، مخصوصاً محققان و کارشناسان محیط زیست قرار می‌دهیم.

بخش نخست:

محافظت از محیط زیست یکی از مسائل اساسی برای جامعه بشری در قرن بیستم بوده و در عصر کنونی هم جزء مسائل کلیدی جهان می باشد. آلودگی محیط زیست در مرحله کنونی برای پیشرفت جامعه بشری مشکلی است که باعث نگرانی فزاینده شده و یکی از علل اساسی آن تنوع مواد مخرب آلوده کننده، پروسه های اکروژن، اعمال فزاینده آنتروپوژن، توسعه صنایع سنگین، متالوژی، پتروشیمی، اتمی، اثرات گلخانه ای، تصفیف و نابودی پرده اوزونی، فرسایش خاک ها، نابودی جنگل ها، مراتع و زمین های مزروعی می باشد. پیامدهای ناگوار زیست محیطی، در نتیجه تمرکز صنایع عظیم آلوده کننده، نقش رادیو اکتیویته، آلودگی نیترا تی و غیره مشکل عظیمی برای بشریت به وجود آورده که در صورت ادامه آن منابع طبیعی و آینده بشریت به مخاطره خواهد افتاد.

آلودگی محیط زیست، تخریب منابع طبیعی، بیوسفر و اکوسیستم ها در جهان و در کشورمان حد می باشد. امروزه تشویق به کار خلاقه گروهی در امر شناسایی عوامل تخریب طبیعت، پیامدهای آلودگی محیط زیست و همچنین وسعت و گسترش فعالیت ها، در این زمینه باید از اولیت خاصی برخوردار بوده و در صدر فعالیت مقامات مربوطه دولتی، دانشگاهی، محققین و دست اندر کاران در مفیاس جهانی قرار گیرد.

«طبیعت شوخی نمی پذیرد، طبیعت همیشه جدی است، همیشه با انضباط است و همیشه حق است. اشتباهات و کژروی ها از انسان هاست» این جملات ارزنده را دوباره رفتار انسانها با طبیعت، شاعر آلمانی گوته ایراد نموده است، تخریب محیط زیست و منابع طبیعی نتایج اعمال آنتروپوژن انسان هاست. ما در طول تاریخ و زندگی خود در حریص طبیعت دست دراز کردیم، به تخریب آن پرداختیم در حالی که درک نکردیم که تیشه به ریشه خود زدیم. غافل از این بودم که در طبیعت قانون قصاص به مراتب شدیدتر از جنایت بوده و اگر یک ضربه به پیکر طبیعت وارد نمایم چند ضربه از آن خواهیم خورد، امروز ما در سیمای مناطق کوهستانی در شیب های کشورمان نتایج اعمال و رفتار نادرست خودمان، رفتار نابخراندانه با طبیعت را مشاهده می کنیم. هر روز و یا هر ساعتی که می گذرد فرصت جبران آنچه که در اثر رابطه مخرب خود با طبیعت از دست می دهیم، هر لحظه کمتر می شود. احیای جنگل های انبوه و زندگی زاء، مراتع پر علف و معطر زمین های مرغوب، منابع نشاط انگیز آبی، چشمه های زیبا ممکن نمی باشد. نگرانی امروز ما از تخریب فزاینده طبیعی و بحران محیط زیست کاملاً جدی است و درک مسئولیت همگانی برای مقابله با آن در این موقعیت از اهمیت حیاتی بر خوردار است. ما موظفیم از هر اقدامی که موجب بر هم خوردن تعادل طبیعی و زیست محیطی و کاهش مواد آلی خاک، به طور کلی فرسایش عرصه تولیدات کشاورزی گردد، شدیداً جلوگیری نمایم.

در مقاله ای که در پیش روی شما خوانندگان عزیز می باشد طبیعت و اهمیت اکوسیستم های آن برای زندگی انسان ها، جنگل های زندگی زاء، مراتع با طرووات و از عواملی که در مسائل کلی اکولوژیکی تاثیر می گذارند، مورد بررسی می باشد. در این مجموعه از حوادث فلاکت بار طبیعی، فرسایش خانمان بر انداز، قلع و قمع جنگل های زیبا، نابودی چمن زار های پر گل و بلبل، متلاشی

شدن بوم ها (اکوسیستم ها)، تجمع مواد پرتوزا، عوامل تراژدیک موثر در دفورماسیون منابع طبیعی و غیره سخن در میان آمده که ابنای بشر در طی دوران تاریخ این ناملایمات را به وجود آورده و امروز در مقابل خود این مناظر تراژدیک را می بینند و طبیعی است که برای بقای خود تلاش می کنند.

یکی از مورخین نامدار انگلیس "آرنولد تونی بی" در مورد تخریب منابع طبیعی به وسیله انسان می گوید: «ما چه حقی داریم که مختصر تولیداتی را که بشر، طی ۵ هزار سال از طبیعت بیرون کشیده در راه هائی مانند گشودن فضا صرف نمایم». نگرهبانی از همین دریاها و خشکی ها و منابع بی کران طبیعت به خیر و صلاح انسان و انسانیت است.

نسل های پیشین بشر در دوران های گذشته با داشتن ثروت اندک و زندگی ساده، از طبیعت و مواهب آن فقط به قدر نیاز واقعی خود بهره مند می شدند و این باعث گردیده بود که منابع تجدید پذیر در حالت مساعدی قرار گیرد و یک توازن در طبیعت ایجاد گردد.

دشت های پر گل و سرسبز، رودخانه های با آب زلال، چشمه سارهای روان برای انسان لذت به همراه داشت. با گذشت زمان و پیشرفت نیروهای مولده انسان، در برخورد با طبیعت و محیط زیست که حیات و بقای وی بدان شدیداً وابسته است، سیمای تهاجمی به خود گرفت و به جای جامع نگر، مال اندیشی و برنامه ریزی برای بهره وری اصولی و دیر پا از محیط پیرامونش به بهره گیری آبی و نفع جوئی فوری و گذرا همت گماشت. مراتع و جنگل های سرسبز آماج تهاجم بی رویه گردید و به دنبال آن گونه های زیبا و نادر گیاهی و جانوری به نابودی کشیده شد. در این بین، خاک که حلقه اساسی چرخش مواد در کره زمین به شما می رود، دچار فرسایش گردیده خواص اساسی و زندگی زای خود، حاصل خیزی را از دست داد و سالانه میلیون ها تن از قشر حاصل خیز آن شسته شده به رودخانه ها و دره ها ریخته شد. چهره بشاش رودخانه ها و منابع آبی، محزون و غمگین شد که گوئی هرگز امید محبت و بشاشیت در آن نیست در حالت سکوت از انسان ها کمک می طلبد.

قرن بیستم به زندگی پرماجرای خود خاتمه داده در صفحات تاریخ جابه جا شد. این قرنی بود که برای بشریت ترقی و توسعه آورد و بیش از قرون گذشته به محیط زیست ضربه وارد نمود. کافی است که دو جنگ بزرگ جهانی و صدها جنگ لوکال (محدود) را بررسی نمایم، در آن صورت پی آمدهای وحشتناک آنها را برای طبیعت و بشریت خواهیم دید. بر اثر عملیات و فعالیت تخریب انسان ها در یک دوره زمانی فرسایش عظیم خاک ها، طبیعت زیبای کشورمان را زیر ضربه گرفت و امروز در آستانه قرن بیست و یکم بیش از هر مسئله ای، مسائل مربوط به محافظت از محیط زیست و اکولوژی در کشورهایی که در مناطق کوهستانی واقع شده اند و در معرض فرسایش نابود کننده هستند. با آن روبرو می باشند.

کشور ما ایران نیز که دارای وضع طبیعی به خصوص بوده و چهار پنجم اراضی آنکوهستانی است و از گزند فرسایش خاک مصون نموده، تقریباً تمام انواع فرسایش در آن جلب توجه می نماید. فرسایش خاک های زراعی به کویر از جمله فزاینده هائی هستند که نه تنها منابع خاک و آب منطقه بلکه تمدن کشاورزی و فرهنگ کشور را به صورت مستقیم مورد تهدید قرار می دهند. فرسایش یک پدیده طبیعی است، ولی عوامل آنتروپوژن که نتیجه فعالیت غیر اصولی انسان در تولید می باشد به عنوان کاتالیزاتور در تسریع آن دخالت دارد.

یکی از علل تعیین کننده فرسایش و سرعت آن، تخریب پوشش گیاهی در شیب ها می باشد. در اینجا به جا است تذکر داده شود که ۳

طبق آخرین آمارهای تخمینی مساحت جنگل های کشور در حدود ۱۲ میلیون هکتار می باشد که ۸۸ درصد آنها جنگلهای مخروطی هستند. جنگل های کشورمان ۷ درصد از مساحت کشور را تشکیل می دهند. در بین جنگل های ایران جنگل های منطقه مازندران و به طور کلی طوالش از نوع جنگل های ممتاز بوده و در نوع خود در دنیا کم نظیر می باشند. نابودی جنگل های ذی قیمت کشور در گذشته، استثمار بی رویه و غیر علمی این ثروت عظیم ملی از طرف سوداگران میل در دهه های آخر عصر ما و به کار گرفتن درختان پر قیمت و صنعتی به منظورهای سوختی، پیامدهای فلاکت باری برای بقای این جنگل ها دارد و در ضمن ضربه بسیار مهلکی هم به محیط زیست می زند. امروزه در اکثر کشورهای جهان حفاظت جنگل ها در برنامه های دولتی و بنیادهای حفاظت محیط زیست قرار دارد و اقدامات جدی برای حراست آنها انجام می گیرد. بشریت متمدن جنگل ها را نه فقط به عنوان چشم انداز زیبا، بلکه تضمین کننده بقای منابع آبی و خاکی به خصوص بزرگ ترین منبع تولید اکسیژن به حساب می آورند و در حفظ و حراست آنها می کوشند. جالب است گوشزد گردد که یک هکتار جنگل قادر است ۱۸ میلیون متر مکعب هوا را تصفیه نماید. بجا است که جنگل ها را ریه طبیعت به حساب آوریم.

امروز نمونه فلاکت بار قطع جنگل های ممتاز لاهیجان و استفاده از زمین هایی که ۴۵ - ۴۰ درجه شیب دارند در چای کاری را مشاهده می کنیم. این منظره جان خراش را نه تنها در منطقه لاهیجان، بلکه در استان های مازندران و گیلان هم می بینیم و احساس درد می کنیم. نابودی این جنگل های ذی قیمت و به طور کلی جنگل های کوهستانی، حتی اگر برای مقاصد کشاورزی هم باشد، نمی تواند قابل قبول باشد و باید شدیداً از آن جلوگیری شود. در مملکت زمین های قابل کشت فراوانی داریم که باید در درجه اول ترتیب استفاده آنها داده شود. در اینجا باید گوشزد نمود که اکثر نوع های درختان جنگلی در گیلان و مازندران مانند درخت انجلی و غیره امروزه در کتاب های قرمز جا داده شده اند، آنها را نخواهد داشت و این گناه کبیر را برای گذشتگان خود نخواهد بخشید.

بنظر ما امروز وقت آن رسیده است که در مقیاس کشور ارزیابی کلی و با مقیاس فرسایش انجام گیرد، عوامل ایجاد فرسایش، خطرات ناشی از پیدایش آن و چهارچوب توسعه جنگل ها شناسایی و نقشه برداری گردد. عواملی که در سیستم فرسایش خاک موثرند در درجه اول فرسایش پذیری خاک شیب زمین و پوشش گیاهی باید دقیقاً شناسایی گردد. لازم است مکانیزم و فرایندهای فرسایش، استراتژی و نحوه مبارزه با آن مشخص گردد. در این صورت جلوگیری از این حادثه و حشتناک طبیعی ممکن نخواهد بود. بدیهی است که این امر محتاج به سرمایه گذاری زیادی می باشد. در کشورهای پیشرفته جهان هزینه مبارزه با فرسایش را دولت ها متحمل می شوند. در این ممالک برنامه های عمرانی همراه با تطبیق عملیات حفاظتی در مقابل به نوع فرسایش انجام می گیرد. در مبارزه با عوامل فرساینده، روش ها هیدروتکنیکی، آگروتکنیکی و ایجاد پوشش گیاهی به کار گرفته می شود. ارزیابی خطرات فرسایش اساس برنامه ریزی در عملیات حفاظتی را تشکیل می دهد و در مقیاس ملی باید انجام پذیرد. این امر مستلزم شناسایی تمامی فرایندهای فرسایش می باشد. بررسی وضع طبیعی ایران و خاک های آن نشانگر آن است که فرومه شدن خاک ها در منطقه کوهستانی که قسمت اعظم کشور را تشکیل می دهد در یک شرایط متفاوت از همواری ها انجام می گیرد. خاک های دامنه کوه ها، در شرایط مختلف بیوقلمی اوروگرافی و ژئومورفولوژی فرومه می شوند. مقدار رسوبات اتمسفر، حرارت، تنشها و انرژی خورشیدی نیز در همه جا یکسان نیست. وضع لیئولوژیکی، ترکیب سنگ های مادر هم در نقاط مختلف کشور از یک سنخ نمی باشد. در این شرایط به عمل آمدن خاک ها، فرومه شدن حاصل خیزی آنها، میزان و درجه فرسایش آنها مختلف بوده که

ادامه در ص ۱۶

عنصر مهم و اساسی منابع طبیعی تجدید شونده یعنی خاک، آب و پوشش گیاهی دارای روابط متقابل بوده و در صورت تخریب و انهدام پوشش گیاهی زمین، خاک به خصوص قشر حاصل خیز آن از بین می رود و ذخایر آب شدیداً محدود می گردد و در نتیجه تغییرات بنیادی اکولوژیکی روی می دهد.

عواملی که در پیدایش فرسایش موثرند، عبارتند از: مقدار و شدت بارندگی، رواناب، باد، خاک، شیب و پوشش گیاهی، البته وجود یا عدم تمهیدات حفاظتی و عوامل دیگر هم رل اساسی را در توسعه و شدت فرسایش خاک بازی می کند. در بین این عوامل یک عامل تعیین کننده موجود است و آن پوشش گیاهی است. عدم حفاظت پوشش گیاهی، فرسایش قابل توجهی را ایجاد می کند. کشور ما ایران یکی از قدیم ترین کشورهای است که دارای یک کشاورزی سنتی و تمدن کشاورزی مخصوص به خود می باشد. سیستم آبیاری، وجود کهریزهای پر آب در نقاط مختلف کشور نشانگر فرهنگ آبیاری قدیم می باشد.

شدت فرسایش و وسعت آن در زمان و مکان های مختلف یکسان نبوده و با شرایط طبیعی، توپوگرافی، خصوصیات ژنتیکی خاک ها، نحوه استفاده از زمین مربوط می باشد. وجود شیب زیاد در مناطق کوهستانی، شدت باران های موسمی، فقدان سیستم حفاظتی بیولوژیکی، هیدروتکنیکی و آگروتکنیکی، نابودی جنگل ها، به خصوص جنگل های کوهستانی باعث فرسایش خاک ها در یک قسمت عظیمی از کشور می گردد. در مناطق کوهستانی، هم فرسایش ژئولوژیکی و هم آبی و در همواری های مرکز و جنوب، فرسایش شدید بادی موجود است، در نتیجه فرسایش در سطح زمین بریدگی ایجاد شده و چاک چاک می شود، خاک های قدرت حاصل خیزی خود را از دست می دهند و باعث رسوب گذاری در رودخانه ها و مخازن آبی شده و از گنجایش آنها به میزان قابل توجهی کاسته می شود و زیان های زیادی را که ناشی از جریان سیل می باشد، تولید می کنند. بدین ترتیب فرسایش ضربه های مهلکی به منابع خاکی، آبی، گیاهی و اقلیمی که عوامل مهم ترکیبی بیوسفر می باشند وارد می سازد. تلفات خاک بر اثر فرسایش به خصوص در مناطق کوهستانی به مراتب بیشتر از سرعت تشکیل خاک می باشد و کمتر نقاتی را به خصوص در مناطق کوهستانی و شیب سراخ داریم که خصوصیات اساسی حاصل خیزی آن در چهار چوب زمان، وضع اولیه خود را حفظ کرده باشد و سرعت فرسایش را با سرعت تشکیل خاک برابر نگهدارد.

فرسایش در مناطق کوهستانی مرتفع زوال کیفی و کمی مراتع را ایجاد کرده میزان بازدهی آنها را به شدت پائین می آورد. از بین رفتن پوشش گیاهی در همچون مناطق حساس به اتلاف خاک این مراتع ایجاد رواناب و در نتیجه تولید سیل منجر می گردد. در جلوگیری از جریان سیل، کنترل رواناب جنگلها رل اساسی را بازی می کنند. اما حفظ و حراست مناطق جنگلی به خصوص جنگل های کوهستانی برای کشور اهمیت اساسی دارد. اگر جنگل ها مورد غضب و بی مهری انسان ها قرار نگرفته و پوشش خود را نگه داشته باشند، احتمال فرسایش آنها خیلی کم است، ولی وقتی که جنگل ها را برای مقاصد کشت و زرع از بین می برند. اقدامات حفاظتی برای جلوگیری از فرسایش به عمل نمی آید. خاک ها حاصل خیزی خود را از دست می دهند و قشر بالای آنها شسته شده و به دره ها و منابع و مخازن آبی ریخته می شود.

در شیب های کوهستانی، فرسایش و در نتیجه تلفات خاک با بارندگی رابطه مستقیم دارد. این رابطه در درجه اول به دلیل توان قطرات باران در ضربه زدن و از بین بردن استروکتور خاک، جدا نمودن ذرات آن در مرحله تصادم با زمین که پوشش گیاهی خود را از دست داده و همچنین بر اثر به وجود آمدن رواناب خود نمائی می کند. نابودی جنگل ها و تبدیل آنها به زمین های مزروعی بدون اقدامات حفاظتی نتایج فلاکت باری را برای کشور به بار آورده است.

نتیجه یک تنوع خاکی در سیستم کوهستانی ایجاد می نماید. بدیهی است در چنین شرایط، پتانسیل بیولوژیکی خاک ها مختلف بوده و استفاده آنها نیز تابع یک رهنمود کلی نخواهد بود. خصوصیات این منطقه و فرق آن با همواری ها در این است که در شیب ها و دامنه کوه ها و کوهستانی حرارت نسبتاً کمتر و رطوبت زیادتر بوده، بالانس انرژی و رادیاسیون زیادتر، مدت وزتاسیون گیاهان کمتر از همواری ها و جلگه ها است. وجود شیب زیاد در مناطق کوهستانی، باران های موسمی، فقدان سیستم حراست بیولوژیکی، هیدروتکنیکی و آگروتکنیکی باعث بروز فرسایش شدید خاک ها می گردد که عواقب بسیار وخیمی را در بردارد. بر اثر فرسایش قشر بیولوژیکی خاک ها که دارای خواص حاصل خیزی بوده و در ترکیب مواد آلی خود عناصر غذایی را در بردارد شسته و در امتداد شیب سرازیر می گردد و نهایتاً به دره ها و رودخانه ها و مخازن آبی ریخته می شود. در نتیجه خاک ها حاصل خیزی خود را از دست می دهند و قابلیت تولید محصول را نخواهند داشت. فرسایش خاک در بلندی ها باعث از بین رفتن قشر بالای خاک ها گردیده در نتیجه سنگ های مادر که در ترکیب شان مواد و عناصر شیمیایی و بعضاً رادیواکتیو موجود است به سطح نزدیک می شوند که بر اثر تأثیرات جوی شیمیایی، فیزیکی، بیولوژیکی از بین رفته و در محیط اطراف پراکنده می شوند. در نتیجه پروسه دنوداسیون عناصر شیمیایی به چرخش بزرگ ژئولوژیکی و چرخش کوچک بیولوژیکی کشیده می شوند. در مناطق کوهستانی ایران، جهت شیب در فورمه شدن خاک ها، به وجود آمدن فرسایش تأثیری بزرگی می گذارد. شیب هائی که در جهت شمالی و یا غربی واقع شده اند حرارت خورشیدی را کم دارند تا اندازه ای در سایه هستند و با انبوه گیاهان پوشیده شدند. برعکس این وضع را در شیب های جنوبی می بینیم. در اینجا رطوبت کمتر، پوشش گیاهی ضعیف تر می باشد. در این شیب ها شدت فرسایش خاک هم بیشتر است. در شیب هائی که جهت شمالی یا غربی دارند گیاهان متنوع با سیستم ریشه عمیق خود از اعماق خاک مواد و عناصر شیمیایی و غذایی را مانند سیلیسیم، سدیم، پتاس، گوگرد و میکروالمان ها فلور، استرونیوم، کبالت، مولیبدان و غیره جذب کرده و در قشر بالای خاک متمرکز می نمایند و بدین ترتیب یک ذخیره متمرکز غذایی برای گیاهان به وجود می آورند. در شیب های جنوبی جذب عناصر غذایی به این درجه نمی باشد و نتیجتاً خاک ها از حاصل خیزی کمتر برخوردارند.

ادامه دارد

کمک مالی، به فرقه دمکرات آذربایجان یک وظیفه انقلابی،

حساب بانکی ما:

Iranli Mohacirlar Camiyati
Azerbaijan Republic
Kapital Bank, Branch: Yasamal 1
SWIFT: IIAZ2X
USD Accont: 33180018403302338103
Corr.Accont: 36089289
Citibank N.A./New York, USA
SWIFT: CITIUS33
EUR Accont: 33180019783302338103
Corr. Accont: 11347403
Citibank N.A./London
SWIFT: CITIGB2L

به مناسبت آغاز شصت و هشتمین سال انقلاب کبیر آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان یورت یووام قلبیم روحوم نیگاریم

جانیم سنه قورباندیر شانلی وطن دیاریم

بیز بیرسسله، بیز بیر سوزله، بیز بیر لیکله، ووروشاک

دوشمنلرین، باشاریندا، بیر تونگال تک، آلیشاک

بیز بیرسسله، بیز بیر سوزله، بیز بیر لیکله، ووروشاک

دوشمنلرین، باشاریندا، بیر تونگال تک، آلیشاک

آزاد وطن یولوندا بیز اولمه یه حاضریمک

شانلی تاریخ گوسته ریر بابکین سربازی بیک

شانلی میر جعفرلرین شانلی غلام یحیائین

صباح کی آرزوسی یک اونلارین بیز نسلیمک

ستارخانین، شیخ ممدین، مواهید دسته سبیک

اولمز پیشه وری نین بیز فدایی دسته سی بیک

ستارخانین، شیخ ممدین، مواهید دسته سبیک

اولمز پیشه وری نین بیز فدایی دسته سی بیک

آذربایجان ایره لی - اودلار یوردو ایره لی

تبریز، تهران ایره لی - زنجان، اورمو ایره لی

آزادلیقین یولوندا حاممی ایره لی

آزاد وطن گورمک یولوندا ایره لی

بیز بیرسسله، بیز بیر سوزله، بیز بیر لیک له ووروشاک

دوشمنلرین گوزلرینده بیر تونگال تک آلیشاک

بیز بیرسسله، بیز بیر سوزله، بیز بیر لیک له ووروشاک

دوشمنلرین گوزلرینده بیر تونگال تک آلیشاک

۲۱ آذر ۲۰۱۲

نادر صابر

Azərbaycan qəzeti

5- ci dövr 97 - ci nömrə. Dekabr 2012

Baş redaktor. Əmirəli Lahrudı

www.adf-mk.az

باش رداكتور: امیر علی لاهرودی

قزنت تحریریه هئیتی طرفیندن نشر اولونور

قزنتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر

E- mail info @ adf - mk az